



انقلاب اکتبر منادی عصر طوفانها

۱۶

دین از دولت

باید بطور کامل جدا گردد

در جامعه امروز ما، کمتر کسی را میتوان به ازگزند حکومت الله بر روی زمین درامان باشد. کمتر کسی را میتوان یافت که بیترین حقوق فردی و اجتماعی توسط حکومت الله لگدمال شده باشد، حکومت اسلامی طی ده سال سلطه جا برانه خود بیترین حقوق توده های مردم ایران را به ترین و مستمگرانه ترین شیوه ها، از آنسان رده است. جمهوری اسلامی که بنا به سرشت خود، دشمن سرسخت هرگونه آزادی و سی است، نمیتواند هیچگونه عقیده و تفکری تفکر ارتجاعی خود، برسمیت بشناسد. مسئله دشمنی هیستریک حکومت الله با کمونیسم و متها، منحصرنیست. رژیم جمهوری اسلامی، مخالفتی با حکومت و عملکرد آنرا با شدید - شیوه های سرکوبگرانه پاسخ میدهد. های انباشته از انقلابیون و کسانیکه به جرم تبا حکومت، تحت فشار شیبستی ترین شکنجه ها رند، اعدام و تیرباران و... همگی به

توضیح و تشریح

رنامه سازمان ۱۵

۷

داشتهای سیاسی

مینی وحدت جناهار تبلیغ می کند، اختلافات تشدید می گردد

ق کرد در معرض سرکوب و حبس

بهای ارتجاعی ایران، عراق، ترکیه

وزی بوش:

بش روز افزون به ارتجاع سیاسی و نظامی

در صفحه ۵

جزئی معمول از حکومت جمهوری اسلامی تبدیل شده اند. از دیدگاه سرکردگان این حکومت، توده های مردم بردگانی هستند که باید تابع و مطیع اوامر خدا و فرستادگان و رابطن آن باشند، و در مقابل خدا و حکومت الله بر روی زمین جز موجودات مسلوب الاراده و حقیر نیستند. از همین روست که هر ما رزه برحق کارگران و دهقانان به عنوان مخالفت با جمهوری اسلامی سرکوب میشود. اقشار مختلف جامعه از ابتدائی ترین حقوق دمکراتیک و آزادیهای سیاسی محروم میشوند چرا که حکومت مذهبی جزا طاعتا ز خدا و فرستادگانش هیچ حقی را برای انسانها برسمیت نمی شناسد. حکومت جمهوری اسلامی، بمتا به یک دولت مذهبی، نه تنها پیروان سا بیرا دین و مذا هب را تحت پیگرد و ستم قرار داده است، بلکه در مورد پیروان سایر مذا هب دین اسلام نیز اعمال تزییق میکند. با چنین نگرشی که سران جمهوری اسلامی نسبت به انسانها دارند، تکلیف زنان در چنین حکومتی روشن است. توهین و تحقیر نسبت به زنان، محروم نمودن آنان از کلیه حقوق اجتماعی، تجمیل خفت با رترین شرایط زندگی به زنان، گنجانندن آنان در پستوها و نزول شان انسانی آنان تا حد

۳

رژیم دیگر نمیتواند بشیوه گذشته حکومت کند

وضعیت رژیم بشدت وخیم و بحرانی است. سران رژیم هر یک بنحوی برایین وخامت اوضاع تا کید میکنند و از نیا زبه انجام اقداماتی برای کنترل اوضاع سخن میگویند. آنچه در سخنرا نیها موضع گیریهای سران رژیم طی چند هفته اخیر کاملا محسوس است، اعتراف به این حقیقت می باشد که دیگر نمی توان به شیوه گذشته بر مردم حکومت کرد. خمینی که وخامت اوضاع را در کرده است بخاطر "مصلحت نظام" پی در پی فتاوی جدید صادر می کند. او اختیارا تا کابینه موسوی را محدود کرده و "آخوندهای جا هل" و "مقدس مآب" را که نمی توانند خود را با وضعیت جدید همساز نمایند و همچنان به مواضع گذشته خمینی پای بندند به باد انتقاد می گیرد. رفسنجانی نیز ضمن حمله به "عوامل قشری" و "خشکه مقدسها" از اشتباهات دوران "شور و هیجان" سخن می گوید و خواستار استحکام مناسبات رژیم با دولت های امپریالیست و ارتجاع منطقه و "آما دگی محیط مناسب" برای جذب سرمایه ها و نیروی متخصص است. منتظری هم بشکلی دیگر وخامت اوضاع را خاطر نشان

در صفحه ۲

طبقه کارگر قانون کار ارتجاعی را تحمل نخواهد کرد

کارمورد بحث گفت: "اگر بخوا هیم تحولات ریشه ای و صولی را در قانون کار جستجو کنیم، کارگر، کارگراست و کارفرما، کارفرماست و حاصل کار باز برای کارفرما منظور شده و کارگر حقوق خودش را دریافت میکند. مدیر، مدیر است و تحولات ریشه ای و صولی در قانون کار وجود ندارد،" همانگونه که رئیس کمیسیون کارمجلس نیز اعتراف میکنند، قانون کار مصوب مجلس، قانونی است که تا مین

در صفحه ۴

جمهوری اسلامی پس از ده سال حاکمیت خود، برای سومین بار در صدبر آمده است، قانون کار ارتجاعی را تصویب نهائی بگذرانند. کمالی رئیس کمیسیون کار و امور اجتماعی مجلس شورای اسلامی، طی مصاحبه ای با روزنامه کیهان اعلام کرد در پی مخالفت شورای نگهبان با قانون کار مصوب مجلس دوم، این قانون کار برای بررسی نهائی به مجمع تشخیص مصلحت سپرده شده است. کمالی در توضیح ماهیت و مضمون قانون

☆ پورنویست هادرا انتظار "رفرهای احتمالی"

☆ گرایش بر است در سیاستهای حزب کمونیست کومله

از میان
نشریات

در صفحه ۶

صلح دمکراتیک و پایدار، در گرو سرنگونی جمهوری اسلامی است

رژیم دیگر نمیتواند بشیوه گذشته حکومت کند

می سازد و راه مقابله با آن را اجرا می کند. قانون اساسی میدانند. جناح بازار را از این حد فراطر گذاشته و طی نامه ای در روزنامه رسالت خطاب به رئیس جمهور و نمایندگان "از تغییر سیاستها و مجریان دفاع میکنند و هشدار می دهد که حفظ آنها به قیمت حذف نظام تمام خواهد شد. هر اس سران رژیم و جناحهای مختلف آن بی پایه نیست. آنها دریافته اند که وضع عیش از حد بحرانی است و دیگر نمی توان همچون گذشته بر مردم حکومت کرد. شرایط وخیم رژیم از تشدید بحرانها در دوران پس از آتش بس ناشی میگردد. بحرانهای دوران جنگ با بحران پس از آتش بس بهم پیوسته اند و همه چیز به نقطه انفجار نزدیک شده است. از هم گسیختگی و ناسامانی اقتصادی، تمامی زندگی اقتصادی جامعه را بکلی فلج کرده است. میلیونها بیکار، تورم افسارگسیخته، سطح نازل دستمزدها همه و همه، شرایط مادی زندگی توده ها را با وخیم ترین وضعیت ممکن روبرو ساخته است. بی حقوقی کامل مردم و محرومیت آنها از هر گونه حقوق دمکراتیک و آزادی سیاسی دیگر بحد غیر قابل تحملی رسیده است. نارضایتی توده هازیر بار فشارهای مادی و معنوی بحد غیر قابل تصویری رشد کرده است. آتش بس برقرار گردید. اما امروز بیش از گذشته این سوال در برابر مردم قرار گرفته است که اینهمه بدبختی، فشا و رکشتاری طی ۸ سال برای چه بود؟ مردم وقتیکه فریکاری و دروغپردازی رژیم را طی این هشت سال در نظرمی گیرند و ببینند از گذشته با این حقیقت واقف می گردند که زندگی و هستی آنها با آنچه مقاصد و اهداف ارتجاعی رژیم قرار گرفته است، بیش از پیش رودر روی رژیم قرار میگیرند. حتی معدودی از افراد نا آگاه نیز که تا کنون فریب وعده های رژیم را خورده بودند، در این نقطه از آن جدا شده اند. از این روست که بنا به شرایط بسیار وخیم مادی و معنوی زندگی توده ها، نارضایتی توده ای به بالاترین مرحله خود طی چند سال گذشته رسیده است. این حقایق چنان بدیهی و آشکار شده است که همه جناحهای رژیم با لاتفاق برای مقابله با این رشدنا رضایتی و چاره اندیشی برای جلوگیری از انفجار رخشم توده ای به تکاپو افتاده اند. اما مسئله رژیم صرفا این نیست که نارضایتی توده ای به لحظه انفجار نزدیک می گردد، بحران درونی هیئت حاکمه و اختلافات و تضادهای جناحها معضل دیگر رژیم محسوب می گردد. شکست در جنگ و ورشکستگی همه جانبه سیاستهای رژیم تضادهای درونی هیئت حاکمه را تشدید نموده و بحران حکومتی را عمیق تر کرده است. اکنون هر جناحی در تلاش است جناح دیگر را مسبب شکستها

و ناسامانی معرفی کند. وضع جدی وخیم است که حتی خمینی نیز در پی آنست خود را تبرئه نماید. او پس از سرکشیدن جام زهر به پیروان خود وعده داده که در آینده مسببین شکستها و ناسامانیها را معرفی کند. جناح بازار و سخنگوی آن "رسالت" حملات بلاوقفه ای را علیه دولت آغاز کرده اند. این جناح کسانی را که در گذشته با سیاست "انحصار دولتی" موافق بود و سر راه بورژوازی بخش خصوصی بویژه بازار پدید آورده اند، مسبب فلاکت و زهم گسیختگی اقتصادی میدانند و علنا خواستار کنسار رفتن کابینه موسوی است.

خلاصه کلام، پذیرش آتش بس، تضاد های درونی هیئت حاکمه را نیز تشدید نموده و کار اختلافات بجائی رسیده است که هیچ رگانی قادر نیست وظایفی را که در دستگاه حکومتی بان محول شده است، مستقلانه و رتق و فتق کند. خمینی که پیش از این ناگزیر شده بود از رگانی بنام "مجمع تشخیص مصلحت" را بر فراز سر مجلس و شورای نگهبان ایجاد کند، اکنون نیز در نتیجه همان اختلافات و تضادها، ارگان دیگری را بنام "هیئت تشخیص مصلحت" و "شورای سیاستگذاری بازار" در بالای سر کابینه قرار می دهد و اختیارات آن را محدود می کند. بنا بر این رژیم نه فقط با رشد نارضایتی توده ای بلکه با یک بحران حکومتی نیز روبروست. همه این حقایق بیا نگر آنگاه دیگر رژیم نمی تواند به شیوه گذشته حکومت کند و موقعیت آن بشدت متزلزل و بحرانی است. از اینرو سران رژیم بر لزوم بیکرشته اقدامات و شیوه های جدید برای حل بحرانها می گویند که با آن روبرو هستند و کاستن از دامنه نارضایتی تا کیدمی کنند. برنامه آنها برای مقابله با بحرانها، از تلاش برای حل بحران اقتصادی آغاز می گردد. سران هیئت حاکمه بویژه جناح رفسنجانی به حمایت و پشتیبانی سرمایه های بین المللی امید بسته اند. رفسنجانی برای حل معضلات اقتصادی رژیم خواستار سرمایه گذاری انحصارات بین المللی، توسعه مناسبات با دول امپریالیستی و واگذاری ابتکار عمل بیشتر به بخش خصوصی است. او به سرمایه داران بین المللی و متخصصین وعده می دهد که محیط امنی برای آنها فراهم خواهد شد. اکنون این سوال مطرح است که با چنین برنامه ای آیا رژیم قادر است بحران اقتصادی را که طی یک دهه با آن روبروست حل کند، و در شرایط مادی زندگی توده ها بهبود نسبی پدید آورد؟

از حل قطعی بحران نمی توان سخن به میان آورد چرا که بحران اقتصادی ایران چنان ژرف و مزمن است که جز با یک تحول انقلابی و دگرگونیهای بنیادی نمی توان آن را حل کرد. تنها

میتوان آنرا احتمال تعدیل بحران سخن گفت و مسخر را بشکل زیر مطرح کرد آیا رژیم قادر است بحران اقتصادی موجود را تعدیل کند؟ این را بطور کلی نمی توان انکار کرد. بورژوازی در عمل نیز نشانه داده است که حتی در حین بدترین بحرانها قادر است با بیکرشته اقدامات بحرانها را تعدیل کند، اما این مسئله در مورد رژیم جمهوری اسلام به این سادگی نیست. معضل جمهوری اسلام برای تعدیل بحران، سوای عوامل اقتصادی بحران حکومتی و ساختار دستگاه دولتی است. اینکه جمهوری اسلامی بتواند بحران اقتصادی را تعدیل کند و محیط امنی برای سرمایه فراهم آورد مستلزم این است که بر تضادهای عم درون هیئت حاکمه و بحران حکومتی فائق آید. حل این تضادها اولایا با توجه به توازن قوای حاکم و میان جناحهای رقیب بویژه دو جناح ام هیئت حاکمه وجود دارد، و ثانیا بعلمت ربه پیوند این تضادها با ساخت دستگاه حکومتی مذهبی و ملامت در مقطع کنونی امکان پذیر نیست علاوه ساختار روبنای ایدئولوژیک-سیاسی که عمیقا متاثر از تلفیق آشکار دین و دولت است. تضاد میان روبنای سیاسی و زیربنای اقتصادی تشدید نموده و خود به عاملی در جهت تشدید بحران اقتصادی تبدیل شده است. هر تلاشی در جهت تعدیل بحران از سوی هیئت حاکمه مستلزم تغیراتی در این روبناست که اساسا با موجود حکومت مذهبی مرتبط است و از اینرو این وضعیت کنونی امکان پذیر نیست. بنا بر این به بعید است که جمهوری اسلامی در وضعیت کنونی بتواند حتی بحران اقتصادی را تعدیل کند چشم انداز وضعیت تضادها و تعمیق بحران اقتصادی و سیاسی است. آشکار شدن این حقایق حتی بر سران حکومت که دیگر نمی توانند بشیوه گذشته بر مردم حکومت کنند، در عین حال چشم انداز رشد و اعتلاء جنبش توده ای را در پی خود داشت. واقعیتی است که مردم ایران مدت ها از این رژیم روی گردانده اند و این رژیم برای تحمل ناپذیر شده است، اما هنوز به یکمبار آشکار و گسترده روی نیورده اند. در این میان با ییدبه دعوای اشاره کرده که تا شیر خود را بر وضعیت برجای گذارده اند. یک عامل دیکتاتورانه گسیخته و سرکوب مزارت توده ها و عام دیگر فقدان تشکل و رهبری توده ها است. این روی آوری توده ها را به یک مبارزه علنی و گستاخ تا کنون بتا خیر انداخته اند. چنانچه طبقه بعنوان پیگیرترین و انقلابی ترین طبقه جامعه این آمادگی را برای رهبری مبارزه توده های در وضعیت کنونی از خود نشان ندهد، علیرغم بحرانها که رژیم با آن روبروست، خودبخود سرنگون نخواهد شد، و در چنین شرایطی چاره همچنان سیرا نخطا ط خود را ادامه خواهد

دین از دولت باید بطور کامل جدا گردد

وانی که تنها با بدنیای زهای شهوانی مرداراضا
ید، از دولتدکند، وبنده ومطیع مردباشد، از
ناتحکومتالله برروی زمین است. با چنین
رشی که سران جمهوری اسلامی نسبت به
مانها دارند، مجازاتجرائمی که اساسا زاده
ام سرمایه داری وجامعه طبقاتی هستند، قطع
تویا، شلاق، حدشرعی، سنگسارو... است.
ومت مذهبی از آنجا که خودرمانماینده خدا، و
نه مردم را بنده وبرده خدامیداند، درخصوصی
بین مسائل زندگی مردم ودرجزشی ترین امورات
نالت میکند ومیخواهد کلیه زوایای شخصی و
موصی زندگی افرادجامعه رانیز تحت نظارت
شته باشد.

براستی که جمهوری اسلامی، طی حاکمیت
۱۰ ساله خود، به بهترین نحوی نقش ارتجاعی
فیق دین و دولت را در سلب ابتدائی تریین
نوق مردم و در ضدیت با توده ها بر ملا کرد. به
ات میتوان گفت که تا قبل از حاکمیت جمهوری
لامی، کارگران و زحمتکشان وسایر اقشار جامعه
گزه روشنی و صراحتا امروز، ما هیئت ارتجاعی
هب وتلاشهای مزورانه دستگا و روحانیت را با
شت و پیوست خود لمس نکرده بودند، جمهوری-
لامی با تلفیق آشکار دین و دولت، چهره واقعی
هب و علل واقعی تبلیغات عوام فریبانه
حانیون را آشکارا به نمایش گذاشت. اگر
حانیون همواره با بهره گیری از ناآگاهی
ده ها، به توجیه استثمار و چپاول توده های مردم
ه دفاع از طبقات حاکمه ارتجاعی برخاسته اند،
ز آنان همواره برای به تمکین واداشتن توده-
از نظم موجود، آنان را به بهشت اخروی حواله
ده اند و وعده داده اند که خداوند اجر تمام پند
نتی ها و مشقات آنان را خواهد داد، به قدرت
بدین حکومت جمهوری اسلامی، یعنی
کومت الله بر روی زمین، کافی بود تا پرده از چهره
به مبلغین موهوما تبرکیردوبه کارگران و
نمتکشان نشان دهد که خداوند سرمایه داران و
رمداران و فرستادگان آن، نه تنها سعادت و
وشختی را در جهان دیگر به توده ها ارزانی
نواهند کرد، بلکه رسالت دارند در همین جهان،
به های کثیر مردم را تحمیق کنند، آنان را در فقر
دبختی و جهل و ناآگاهی نگه دارند تا معدودی
افراد جامعه، در همین جهان غرق در پول و
وتورفا و خوشبختی شوند. اگر بخششی از
یحانیون که پس از فرم ارضی شاه، از موضع
رتجاعی به مخالفت با این فرمها پرداختند، و
رایین راه با بهره گیری از بیدادگریهای رژیم
هلوی و نارضایتی توده های مردم، کوشیدند تا با

طرح شعارهای کاذب و عوام فریبانه، ما هیئت
ارتجاعی و واپس مانده خود را پوشیده بدارند، اما
جایگزینی حکومت اسلامی بجای رژیم پهلوی کافی
بود، تا ما هیئت واقعی شعارها و هداف آنان بر
ملاگرد. بزودی برای توده های مردم روشن شد
که تمام تبلیغات مذهبی روحانیون در جهت تداوم
غارت و چپاول توده ها، و تحمیل زندگی در منتهای
خفت و خواری به آنان قرار دارد. توده های مردم
به چشم خود دیدند که چگونه حکومت الله، سرمایه
داران و زمینداران وسایرانگلهای اجتماع را بر
روی سر نهاده و کارگران و زحمتکشان را لگدمال
میکند. دیدند چگونه زمینه های لازم برای تداوم
استثمار و چپاول آنان فراهم میگردد و در مقابل،
کسانیکه از ما تا شام جان میکند و شیره جان نشان
مکیده میشود، به آخرت حواله داده میشوند و کوچک
ترین تعرض انقلابی آنان به حریم " مقدس "
سرمایه بشدت سرکوب میشود.

جنگ ارتجاعی، جلوه دیگری از عوام فریبی-
های حکومت مذهبی را بر ملا ساخت. جنگ توسعه
طلبانه و تجارانه ای که برای گسترش قلمرو
الله صورت گرفت، از دیگر خواستهای خدای
سرمایه داران بود. حکومت مذهبی با تکیه بر
ناآگاهی توده ها آنان را به شرکت در جنگ در راه
خدا فراخواند. بزودی ما هیئت ارتجاعی جنگ بر
توده ها آشکار شد. این جنگ سرمایه داران داخلی
و خارجی را فریه ترساخت و به بهای کسب سودهای
کلان برای سرمایه داران و انحصارات بین المللی،
یک میلیون تن از توده های مردم ایران و عراق
کشته، زخمی، معلول، اسیر یا مفقودا لاش شدند، چند
میلیون آواره گشتند، هزاران هزار خانواد
داغدار شدند و پاشخ سرکردگان حکومت به
خسانواده قربانیان جنگ کوتاه بود: " فرزندان
شما به بهشت رفته اند و با ائمه اطهار محشور
شده اند."

توده های مردم ایران طی ده سال
حکومت جمهوری اسلامی، نقش فریبکارانه،
ارتجاعی و مزورانه مذهب را خوبی لمس کردند.
اعتراضات و مبارزات آنان علیه رژیم و سیاستهای
سرکوبگرانه اش، بیانگر رشد آگاهی توده ها نسبت
به نقش و ما هیئت جمهوری اسلامی بمثابه یک
دولت مذهبی و تلفیق آشکار دین و دولت است.
اما روشن است که رشد آگاهی توده ها نمیتواند
هراس بورژوازی را بر بنیانگیزد چرا که اساسا
حاکمیت طبقات ارتجاعی، بر ناآگاهی توده ها
قرار دارد. پس بیهوده نیست که امروز بورژوازی
اپوزیسیون به چاره جوئی افتاده است. سازمان
مجاهدین خلق بعنوان نماینده بخشی از

اپوزیسیون بورژوازی، میکوشد تلفیق آشکار دین
و دولت را یکبار دیگر در قالب " جمهوری دمکراتیک
اسلامی " به مردم تحمیل نماید و با ذکر هزاران شاهد
ومثال وقسم و آیه، تلاش دارد به توده ها بقبولاند
که اسلام خمینی، اسلام دروغین است، و اسلام
راستین در این سازمان ورهبران آن تبلیغ
یافته است. این سازمان تلاش میکند میان اسلام
خود و خمینی خط و مرز بکشد، تلفیق معتدلتری از
دین و دولت را وعده میدهد تا توهمات مذهبی
توده ها را در حدی که زایل شده است، بازسازی
نماید. " نهضت آزادی " با زرگان، بنی صدر،
سلطنت طلبان وغیره فغان سردا ده اند که
عملکرد جمهوری اسلامی اعتقاد مردم نسبت به
مذهب راست کرده است و در این زمینه به
جمهوری اسلامی هشدار میدهند.

در برابر مستمگریهای رژیم الهی جمهوری
اسلامی، در مقابل تلاشهای مزورانه سازمان
مجاهدین برای استفاده از مذهب ما نه به روش
جمهوری اسلامی، بلکه با ابزار ریفتر و تکمیل
شده تر، و در مقابل لیبرالها و سلطنت طلبان که
خواهان تلفیق پوشیده دین و دولتند، کمونیست-
ها وظیفه خود میدانند که ما هیئت واقعی مذهب و
نقش ارتجاعی روحانیون در دفاع از نظام ستم-
گرانه سرمایه داری را هر چه بیشتر در میان توده
ها افشا نمایند. دین افیون توده هاست. دین و
دستگاه روحانیت بمثابه ارگانهای ارتجاع
بورژوازی که از استثمار دفاع کرده و تلاش دارند
توده ها را تحمیق و ذهن آنها را منحرف نمایند،
باید بطور بیرحمانه افشا شوند. از اینرو تبلیغ و
ترویج آتئیسم در میان کارگران و زحمتکشان از
وظایف ما است. اما مبارزه با دین و نقض تحمیق
گرانه، مزورانه و فریبکارانه روحانیون تنها زمانی
میتواند شرا ت مطلوب را در زدودن توهمات خرافی
و مذهبی توده ها بیاورد که با در نظر گرفتن
ریشه های تاریخی، اقتصادی و اجتماعی آن
صورت گیرد. اگر مذهب در دست طبقات حاکمه
ارتجاعی، سلاحی برای به انقیاد داشتن توده
ها و تمکین در برابر شرایط موجود است، برای
توده های مردم، دین و اعتقادات مذهبی، گریز
خیالی از وضعیت فلاکت بار زندگی شان و خوشبختی
موهوم آنهاست. پس از بین بردن مذهب،
مستلزم نشان دادن راه واقعی خاتمه دادن به
فقر و فلاکت و بی حقوقی است که در جامعه طبقاتی
بر آنان اعمال میشود. بنا بر این تبلیغات افشا
گرانه علیه مذهب و روحانیت باید پرا تیک مشخص
جنبش طبقاتی که هدف آن از بین بردن ریشه های
مذهب است پیوندیابد، و تابعی از بسط مبارزه
طبقاتی توده های استثمار شده علیه استثمارگران
باشد.

تجربه ۱۰ سال حاکمیت رژیم جمهوری -
در صفحه ۱۰

طبقه کارگر قانون کار ارتجاعی را تحمل نخواهد کرد

کننده منافع استثمارگران و استثمارگران سرمایه - داران است. و اما ببینیم مخالفت شورای نگهبان با قانون کار مصوب مجلس از چه زاویه ای است. کمالی در این باره می گوید: "کسانیکه با این قانون کار مخالفت میکنند... اینها برداشتن نسبت به محیط تولیدی، یک برداشت برده داری است و در حقیقت نوعی سرمایه داری وحشی را جستجوی کنند. چونکه سرمایه داری خودش به دو نوع است: یکی سرمایه داری که در اروپا وجود دارد و این نوع سرمایه داری به انسان به این شکل برخورد میکند که او را از نظر ما یحتاج تامین کند تا اینکه بتواند او را استثمار کند و از حاصل کارش بهره مند شود... اما سرمایه داری وحشی، با انسان نوعی برخورد میکند تا حاصل جان او را در همان لحظات اول بگیرد و او را رها کند." رئیس کمیسیون کار و امور اجتماعی مجلس، پس از آنکه با حمله به شورای نگهبان و طرفداران "سرمایه داری وحشی"، تلاش میکند جناح مقابل یعنی جناح دولت - رفسنجانی را که طراح و مبتکر قانون کار جدید هستند، مترقی معرفی کند، گامی هم فراتر میگذارد و مزورانه تلاش میکند وجهه ای نیز برای خود دستوپا کند. این کارگزار سرمایه برای آنکه در میان کارگران نا آگاه و عقب مانده محبوبیتی بیا بدو توهم تا قشار نا آگاه کارگران را نسبت به جریانی در داخل هیئت حاکمه دانم بزند که گویا مدافع حقوق کارگران است، میگوید: "اگر قرار بود ما بر اساس برداشت های خودمان قانون کار را بنویسیم، حتماً قانون کاری بسیار قویتر و بهتر از این قانون کاری که نوشته شده، می نوشتیم. اما با توجه به وضعیت جامعه و برداشتهای مسئولان نسبت به تولید، قانون کاری که نوشته شده، تنها حقوق انسانها را در نظر گرفته و هر کد ما را در مراحل قبلی قرار داده است."

در مقابل این سخنان کمالی که میکوشد در عین مترقی نشان دادن قانون کار، خودنیز به رادیکال نمائی بپردازد، سرحدی زاده وزیر کار جمهوری اسلامی نیز در سمیناری با شرکت مدیران کارخانه ها و صاحبان صنایع بخش خصوصی در مورد قانون کار به اظهار نظر پرداخته که بسیاری جالب توجه است. در این سمینار مدیرعامل کارخانه ایران خودرو در مخالفت با قانون کار مورد بحث گفت: "مطمئن باشید این قانون کار هیچ تناسبی با ساختار صنعتی ایران ندارد... آیا مشکل کارگران فقط مسئله مرخصی است که بخواهیم با افزایش آن کارگران را راضی نگه داریم؟" در پاسخ این سخنان اعتراض آمیز مدیرعامل ایران خودرو سرحدی زاده اظهار داشت: "من زمانیکه به پست وزارت منصوب شدم، از هر طرف فشار واردمی شد که هر چه زودتر قانون کار را به تصویب برسانید و البته اینکار هم

لازم بود... هرچند که خودمان هم انعام داریم. دارای نقائصی است که اما این نقائص را فقها و مجتهدین ما باید حل کنند و با توجه به شرایط موجود جامعه، مشکلات را حل کنند." با این ترتیب - سرحدی زاده از فقها و مجتهدین یعنی همان کسانیکه به گفته کمالی مدافع "سرمایه داری وحشی" هستند، میخواهد با مثله کردن بیشتر قانون کار و افزودن موانع و موانع ضد کارگری دیگری، آنرا همه جانبه تر با میل سرمایه داران نمایند تا حال که جمهوری اسلامی ظاهراً از جنگ فارغ شده و در صدد "بازسازی" است، آنان با خاطری آسوده به سرمایه گذاری بپردازند. سرحدی زاده بهمین حد از آسوده سازی خاطر سرمایه داران هم بسنده نمی کند، وزیر کار از سرمایه داران میخواهد برای اینکه بهتر بتوانند با کارگران مقابله کنند، متشکل شوند: "در حال حاضر کارگران ما با تشکیلات کارگر نمیتوانند حرفشان را بزنند شما هم اگر میخواهید کاری انجام دهید... از مسئولین صنعتی کشور بخواهید که مشکلات شما را حل کنند و انجام اینکار میتوانند اینجا دیک تشکیلات صنعتی صورت بگیرد." رهنمود سرحدی زاده به سرمایه داران برای مقابله بهتر با کارگران و اظهار میدواری وی نسبت به این مسئله که مجتهدین و فقها، قانون کار را برای سرمایه داران مطلوبتر گردانند، ما هیت مزورانه دعای این جناح در مقابل جناح بازار افش میسازد. جمهوری اسلامی، طی چند سال گذشته، دو بار در تحمیل قانون کار ارتجاعی خود به کارگران با شکست مفتضحانه ای مواجه شده است. پس از اینکه در سال ۶۱، قانون کار ما فوق ارتجاعی رژیم با اعتراضات وسیع کارگران روبرو شد جمهوری اسلامی ناگزیر شد این قانون کار را که بر پایه "اصل تراضی" و "با با جاره" تنظیم شده بود، بی سروصدا پس بگیرد، در سال ۶۲ یکبار دیگر رژیم شرایط را برای تصویب قانون کار کسه اصلاحاتی در آن انجام شده بود، مسا عددیدا ما این بار نیز موفق نشد این قانون کار را به کارگران تحمیل نماید. سرانجام سومین لایحه قانون کار که دستپخت سرحدی زاده و طرفداران جناح دولت بود، با گنجانیدن مواد سرودم بریده ای از مطالبات فوری کارگران از جمله یک ماه مرخصی سالانه، تعطیلی روز اول ماه مه و... به مجلس ارائه شد و جناح دولت تبلیغات وسیعی را پیرامون "مترقی بودن این لایحه سازمان داد. در آن زمان جناح دولت اهداف مشخصی را از ارائه این قانون کار که اساساً ضد کارگری، ارتجاعی و عقب مانده بود و تنها تلاش شده بود در ظاهر، تغییراتی را ایجاد شود دنبال میکرد. این جناح اطمینان داشت که شورای نگهبان موافقانه شده و اصلاح شده این قانون کار از جمله همان موافقانه شده را حذف خواهد کرد. بنا بر این بخوبی میدانست که

حتی در دهمین موارد جزئی نیز امتیازی به کارگران نداده است. جناح دولت در زمان ارا این لایحه به مجلس و هنگام بررسی آن در مجلس ارتجاع تلاش داشت با دادن وعده و وعیدهای کارگران که در حد شعار و بر روی کاغذ باقی میماند در میان کارگران محبوبیتی برای خود دستوپا کند و جناح رقیب را از بیرون نماید زیرا در آن شرایط کشمکش میان جناحهای درونی حاکمیت بشد. اوج گرفته بود، نا رضایتی توده ها از رژیم بشد. افزایش یافته بود و جمهوری اسلامی در شرایط بسیار بحرانی بسر میبرد پس موارد جزئی اضافه شده به قانون کار (همان مواردی که سرحدی زاده از مجتهدین و فقها میخواهد آنها حذف نمایند) ابزاری برای مانور در میان کارگران بود.

اکنون قانون کار مورد بحث از تصویب مجلس گذشته است و با مخالفت شورای نگهبان با موادی از آن، برای بررسی نهائی به مرتجع مجمع تشخیص مصلحت سپرده شده است. علیرض کشمکش و جدل جناحهای درونی حاکمیت بر سر این قانون، فارغ از اینکه این قانون با جرح تعدیلهای بیشتری برای جلب خاطر سرمایه داران توسط مجمع تشخیص مصلحت تصویب و یا به سر نوشت لویایح قبلی دچار شود، کارگر ایران این قانون کار را به غایت ارتجاعی و ضد کارگری ارزیابی میکنند. قانون کاری که اکثر در دست بررسی مجمع تشخیص مصلحت است، اساسی ترین رؤس خود، ابتدائی ترین حقوق مطالبات فوری کارگران را که مدت ها ست در جو بورژوازی نیز به رسمیت شناخته شده است، بشد. عریان و آشکار نقض کرده است. در این قانون کار، تعیین دستمزدها کارگران به "شورایعال کار" سپرده شده است که مرکب از نمایندگان سرمایه داران است و هماغونه که امروز وضعیت کارگران ایران نشان میدهد، این نهاد بورژوازی و ارتجاعی، دستمزدها را در نا زلترین حد ممکن حفظ خواهد کرد. در این قانون کار، اضافه ک بر رسمیت شناخته شده است و یا استفاده از پانیه بودن سطح دستمزدها، سرمایه داران مجب می یا بند شیریه جان کارگران را بکنند و آنرا ساعتی متمادی بکارشاق و طاقت فرسا و دار. در مقابل این ساعات کار طولانی و دستمزدها نا کارگران کوچکترین تائینی در مقابل حوادث سوانح ناشی از کار ندارند. تعیین حدود و ضوابط ایمنی کار به شورائی سپرده شده است که منتخ سرمایه داران است و بیدیهی است که این شورابیر کاستن از هزینه های سرمایه داران افزایش س او، سعی میکنند که سرمایه دار دیناری از ای با بتا از دست ندهد. بر اساس ماده ۲۵ این قانون کار سرمایه داران می توانند هر زمان که اراده کنند کارگران را بطور فردی یا گروه گ اخراج کنند و کارگران از هیچگونه تائین شغل برخوردار نیستند. در قانون کار دستپخت جم



یادداشت‌های سیاسی

☆ خمینی وحدت جناح‌ها را تبلیغ می‌کند ، اما اختلافات تشدید می‌گردد

دراواثل آبان‌ماه درست در بحبوحه تشدید کشمکش میان جناح‌های درونی حاکمیت، خمینی با ردیگر این جناح‌ها را به وحدت دعوت کرد. از آنان خواست با تفاق یکدیگر در حفظ نظام جمهوری اسلامی بکوشند و هشدار داد اگر هر یک از جناح‌ها در صدبر آینه جناح دیگر را از حاکمیت حذف کنند، بیش از آنکه به جناح مقابل ضربه زده باشند، به اسلام و حکومت ضربه زده اند. این ناصیخ خمینی که در قالب پاسخ به نامه حجت الاسلام انصاری، از اعضای دفتر خمینی، ارائه شد، از سوی جناح‌های درونی حکومت بروال معمول با استقبال مواجه شد، آنرا "منشور برادری" نام نهادند. هر یک در نطق‌ها و خطابه‌های فراغی بر ضرورت حفظ وحدت تاکید کرد و جناح مقابل را به سخنان خمینی توجه داد. خمینی در این اندرز - نامه در عین گوشزد کردن خطر ناشی از اقدام جناح‌های درگیر برای حذف یکدیگر، در عین حال در مقابل وحشت دست‌اندرکاران حکومت، از فروپاشی رژیم، برای تقویت روحیه آنان، گفت: "اما شما باید توجه داشته باشید تا زمانیکه اختلاف و موضعگیریها در حريم مسائل مذکور است تهدیدی متوجه انقلاب نیست. اختلاف اگر زیر بنای اصلی و صولی شد موجب سستی نظام میشود." خمینی با این سخنان تا کیدمی کند که جناح‌های درونی حکومت بر سر مسائل "زیربنایی و صولی" با یکدیگر اختلافی ندارند. این نکته مورد تاکید جناح‌های درونی حکومت نیز هست و حجت الاسلام انصاری نیز در نامه خود به خمینی، بر آن تاکید میکند. اما علیرغم این وحدت نظر بر سر مسائل "زیربنایی و صولی"، اکنون تضادهای درونی حکومت به درجه‌ای شدت یافته است که چشم‌انداز بس تیره و تاریک را در مقابل خود. سران رژیم قرار داده است. علیرغم آنکه خمینی و سرمداران جناح‌های درونی حکومت از حفظ وحدت سخن میگویند تا بتوانند نظام جمهوری اسلامی را حفظ کنند، اما بر پایه تعمیق بحران، و رشکستگی همه جانبه سیاستهای رژیم و رشدنا رضایتی توده‌ها، نه تنها جناح‌های درونی حکومت قادر نیستند به این وحدت دست یابند و آنرا حفظ کنند بلکه روز بروز درگیریها و کشمکش میان آنان ابعاد گسترده تری بخود میگیرد، از عرصه‌ای به عرصه دیگری گسترش می‌یابد، و سران حکومت را یک آن آسوده نمیگذارد. از آنجا که تشدید این تضادها ارتباط ارگانیک با بحران حاکم بر جامعه و ورشکستگی عمومی رژیم دارد، هر تلاش رژیم برای فائق آمدن بر این تضادها، آنرا عمیق ترمی سازد تا جائیکه جناح‌های درونی رژیم

برای حذف یکدیگر به اقدامات جدیدتری روی می‌آورند. نگاهی به روند کشمکش جناح‌های طی یکی دو ماه گذشته، و خامت وضعیت رژیم در این عرصه را آشکارتر می‌کند.

پس از پذیرش آتش بس از سوی جمهوری اسلامی، سران رژیم که می‌دانستند با پذیرش آتش بس، دیگر قادر نیستند ابتدائی - ترین خواست‌توده‌ها را به بهانه جنگ سرکوب کنند، تلاش کردند با سیاست "بازسازی" بحران اقتصادی فائق آیند. نا توانی دولت برای پیشبرد سیاستهای اقتصادی رژیم از یکسو و ضرورت بازگذاشتن دست‌بخش خصوصی برای تعدیل بحران از سوی دیگر، باعث شد خمینی خواهان آزادی عمل بیشتر این بخش شود. در این راه با توجه به مخالفت موسوی با این سیاست جدید، "شورای تشخیص مصلحت" و "شورای بازسازی" تشکیل شد. پس از تشکیل این ارگانها، موسوی و افراد پیرامون وی دست به تبلیغ حول این مسئله زدند که این شوراها جایگاهی در قانون اساسی ندارند. این شورا که تحت مسئولیت خامنه‌ای تشکیل شده است در نخستین نشست‌های خود، بخش خصوصی را مجاز ساخت. پنج قلم از کالاهای اساسی از جمله شکر، برنج، روغن و... را بدون تعهد ارزی به دولت وارد کند و خود قیمت‌گذاری نموده و بفروش برساند.

محمدتقی رنجبر یکی از نمایندگان مجلس واکنش دولت را در این زمینه توضیح داد: "عده‌ای اخیرا در گوشه و کنار رژیم سر میدهند مبنی بر اینکه جایگاه این شورا (شورای تشخیص مصلحت و شورای بازسازی) در قانون کجاست؟ و وجود چنین شوراهایی را تضعیف مجلس و دولت میدانند و دلایلی هم از قانون اساسی برای بی اعتبار جلوه دادن شورا و فعالیت‌های آن می‌آورند و اولین حرکت شورای بازسازی کشور را که آزادی ۵ قلم کالای مورد نیاز مردم مسلمان ایران توسط بخش خصوصی، یعنی همین مردم میباید شود و نیز با رعایت ضوابط معین از طرف ما است و تشخیص آن حضرت مبنی بر اینکه مردم در مدت و واردات کالاهای اساسی با نظارت دولت در امر قیمت‌گذاری نقش داشته باشند، عملا با یکسوت کرده اند." علاوه بر این دولت با استفاده از اهرم‌های اجرائی، سعی میکند در مقابل سیاستهای کنونی کلیت رژیم که خواستار آزادی عمل بخش خصوصی است، سیاست خود را پیش ببرد. طی یکی دو ماه گذشته چندین صندوق قرض الحسنه از سوی وزارت کشور تعطیل شده اند و مسئولین آنها به جرم دزدی،

رشوه خواری و غارت به دادگاه کشیده شده و بعضا به زندان روانه شده اند. انتخابات میان دوره‌ای مجلس نیز عرصه دیگری از استفاده دولست از اهرم‌های اجرائی برای محدود ساختن جناح با زار بود. روزنامه رسالت مورخ ۱۱ آبان اعلام کرده هنوز پس از چهار روز که از برگزاری انتخابات میان دوره‌ای مجلس میگذرد، نتایج این انتخابات اعلام نشده و طالب محمودی یکی از کاندیداهای شهرستان گلپایگان و خوانساری تلگرافی که برای جراید وزارت کشور و شهرهای ارسال داشته از حمله گروهی به ستاد انتخاباتی وی و همچنین حمله همین عده به فرمانداری و تهدید هیئت نظارت (منتخب شورای نگهبان) و آتش زدن برخی صندوقها در خوانسار و در عین حال سکوت و عدم دخالت ما مورین انتظامی شکایت کرده است. در مقابل این اقدامات، جناح با زار نیز در روزنامه رسالت حملات گسترده‌ای را علیه دولت سازمان داده است. این جناح طی مقالاتی که در رسالت بجا می‌آید، جناح دولت و بطور خاص کابینه موسوی را مسبب تمامی نابسامانیهای زمان جنگ معرفی میکند. روزنامه رسالت در اوائل آبان‌ماه در سرمقاله‌ای تحت عنوان "ضرورت تحول" خطابه به رئیس جمهور و نمایندگان مجلس علنا خواستار تعویض کابینه شده است و از جمله گفته است: "... آنچه که جامعه به عنوان یک حادثه قابل پیش بینی و منسجم در انتظار آن بوده یا ممکن است هنوز باشد، نه تنها تداوم سیاستهای دولت زمان جنگ نیست بلکه تحولی است در جهتی تازه و چه بسا تحولی در جهت نفعی آنچه تا کنون بوده است!... اکنون شرایط جنگی که عمده ترین مانع بر سر راه تغییر سیاستها و مجریان بوده است، از بین رفته است. روزی حفظ سیاستهای دولت بر با حفظ نظام بود اما آیا امروز حفظ آن به قیمت حذف نظام تمام نمیشود؟! موحدی ساجوی یکی از نمایندگان مجلس نیز صراحتا اعلام کرد: "کسانیکه نمی‌خواهند خودشان را با اصولی که امام ترسیم میکنند وفق دهند باید دیکتا روند."

از سوی دیگر دفتر تحکیم وحدت که مدافع سیاستهای دولت است و با تکیه بر سخنان پیشین خمینی، خواستار تقویت مناسبات جمهوری اسلامی نه با دولت بلکه با حزب الله و جنبش‌های اسلامی است، با صدور اطلاعیه‌ها، انجام سخن رانیها و برپایی مراسم گوناگون، مخالفت خود را با سیاستهای فعلی جمهوری اسلامی آشکارا بیان میدارد. دفتر تحکیم وحدت در مقابل مصوبه مجلس که روز سیزده آبان را روز "مبارزه با استکبار" اعلام کرده، با صدور بیانیه‌ای از دانشجویان و اقشار مختلف مردم خواستند روز ۱۱ آبان در راهپیمایی انجمنهای اسلامی دانشجویان در صفحه ۱۲

از میان نشریات

* اپورتونیست‌ها در انتظار "رفرهای احتمالی"

نشریه اپورتونیست‌های اکثریتی جناح نگهدار در شماره مهرماه، گزارش سیاسی پلنوم شهریورماه این سازمان را پیرامون اوضاع سیاسی ایران و جهان منتشر کرده است. در این گزارش دوم مسئله جلب توجه میکند، نخست اینکه "اکثریت" مدعی است که جمهوری اسلامی خواستار یک "صلح پایدار" در ایران است. تنها جناحی از آن یا محافل از درون هیئت‌حاکمه اند که جنگ طلب می‌باشند و مردم با یدنوک تیز حملات خود را متوجه آنها کنند و نه کلیت هیئت‌حاکمه. ثانیاً "اکثریت" وعده "رفرهای احتمالی" را از سوی جمهوری اسلامی میدهد و خود را آماده "بهره‌گیری" از این رفرها می‌نماید. در این گزارش پیرامون حصول به یک "صلح پایدار" گفته شده است:

"با تلاش همگانی در راه صلح، چشم‌انداز صلح در برابر میهن ما گشوده میشود. اما تا دست‌یابی به صلح پایدار هنوز راه درازی با یدطسی شود. موانع استقرار صلح پایدار هنوز وجود دارند." این موانع کدامند؟ گـزارش "اکثریت" می‌گوید: "خرابکاری صدام که با هدف کسب امتیاز برتری در مذاکرات و نیز تحکیم موقعیت خود در جهان عرب صورت می‌گیرد، استقرار صلح پایدار بین این دو کشور را به خطر می‌اندازد." پس آنچه که مانع اصلی استقرار "صلح پایدار" می‌باشد، "خرابکاری صدام" است. پس از آنکه مانع اصلی "استقرار صلح پایدار" یعنی "خرابکاری صدام" معرفی گردید، گزارش "اکثریت" چنین ادامه می‌یابد: علاوه بر اختلال‌گری صدام، در هیئت‌حاکمه ایران نیز هنوز نیروهای وجوددارند که هنوز خواهان ادامه جنگ هستند و یدیرش قطعنامه را فرصتی برای "نفس تازه کردن" می‌دانند. "یعنی آنچه که به هیئت‌حاکمه ایران برمی‌گردد صلح طلبی است و تنها "نیروهای" در "هیئت‌حاکمه ایران" هستند که جنگ طلب‌اند و نه کلیت هیئت‌حاکمه. سپس در پایان این بخش نتیجه‌گیری میشود که "اکثریت" "در راه تحقق هر چه سریعتر صلح پایدار، انعقاد قرار داد صلح بین دو کشور، هرگونه تعلل و اخلال در اجرای قطعنامه ۵۹۸ از سوی هر کشوری را قطعاً نه محکوم کرده است و از موانع صلح طلبی که در راه در هم شکستن تلاش‌های محافل جنگ‌افروز در هیئت‌حاکمه مبارزه را شدت بخشند، بزبان صریح‌تر نتیجه‌گیری اکثریت دعوت از "هم‌وطنان" برای مبارزه نه‌علیه هیئت‌حاکمه، و به خاطر سرنگونی آن بلکه علیه محافل جنگ‌افروز در هیئت‌حاکمه" است. این تحلیل نمونه درخشانی از نگرش یک جریان اپورتونیست و شوینیست به مسئله جنگ و صلح و دفاع از بورژوازی خودی است. آیا حصول به یک "صلح پایدار" در شرایطی که

رژیم‌های ارتجاعی ایران و عراق بر این دو کشور طعم‌اند می‌سراست؟ "اکثریت" همچون تمام اپورتونیست‌های سراسر جهان که وظیفه‌ای جز خدمتگذاری در آستان بورژوازی، تسهیل نقشه‌های سرکوبگرانه و ضدانقلابی آن‌ها را ندانند و با وجود نظام سرمایه‌داری و رژیم‌های ارتجاعی حصول به یک صلح پایدار را امکان‌پذیر میدانند، پاسخ میدهد: آری! رژیم‌های ایران و عراق که هشت سال توده‌های مردم دو کشور را در یک جنگ ارتجاعی قتل‌عام کردند، اکنون می‌توانند "صلح پایدار" برای مردم دو کشور به ارمغان آورند، این یک فریب ضد انقلابی است. بدون سرنگونی رژیم‌های ایران و عراق مردم دو کشور نمی‌توانند در صلح پایدار با بخود ببینند. جنگ هشت ساله از ما هیت رژیم‌های دو کشور، و سیاست‌های داخلی آنها جدا نبوده و نیست. این جنگ در شرایط معینی از توازن قوای دو کشور آغاز گردید، و اکنون در شرایط دیگری از توازن قوا به یک آتش بس انجام میدهد است. "صلح" این دو کشور چیزی جز یک آتش - بس نخواهد بود و هرگز بیک "صلح پایدار" نخواهد انجامید، چرا که سیاست‌هایی که با این جنگ انجامید، بحال خود باقی است. رژیم‌هایی که حامل این سیاست‌ها هستند، بحال خود باقی - اند. همان‌گونه که قرار داد صلح الجزایر به جنگ انجامید، هر قرار داد صلح دیگری میان این دو کشور نیز در شرایط دیگر جنگ خواهد انجامید. آن چه که "اکثریت" بنام "صلح پایدار" با وجود رژیم‌های ایران و عراق تبلیغ میکند، یک فریبکاری ضد انقلابی است. در پاسخ به این فریبکاری بود که لنین پیوسته تا کید میکرد که "چنین فریب توده‌ها صرفاً بمعنای باز یچه دیپلما سسی حکومت‌های متخاصم قرار گرفتن و تسهیل نقشه‌های ضد انقلابی آنهاست. هر کس که یک صلح پایدار و دمکراتیک می‌خواهد پایدار جنگ داخلی علیه حکومت‌ها و بورژوازی حمایت کند." (سوسیالیسم و جنگ - لنین) "اکثریت" نه فقط با این ادعا که حصول به یک "صلح پایدار" در شرایط بقای رژیم‌های ارتجاعی امکان‌پذیر است، بفریب توده‌ها متوسل میگردد، آنها را "باز یچه دیپلما سسی حکومت‌های متخاصم" قرار میدهد و نقشه‌های ضد انقلابی "بورژوازی را تسهیل میکند بلکه با دفاع از جمهوری اسلامی در برابر رژیم عراق، شوینیسم تام و تمام خود را بنمایش میگذارد. امروزه کمتر کسی را در سراسر جهان میتوان یافت که در جنون جنگ طلبی جمهوری اسلامی تردید داشته باشد. اما "اکثریت" تنها "خرابکاری صدام" را مانع "استقرار صلح پایدار" میان دو کشور معرفی میکند. یک چنین اظهار نظری تنها از عهده نوکران و آستان بوسان بورژوازی ایران امکان‌پذیر است.

"اکثریت" جمهوری اسلامی را صلح طلب معرفی میکند و مدعی است که فقط "نیروهای" - محافل "دردرون هیئت‌حاکمه" ایستادند که جنگ طلب‌اند، و مردم با ید فقط علیه "تلاش‌های محافل جنگ‌افروز در هیئت‌حاکمه مبارزه کنند، و نه اینکه، این رژیم را بعنوان یک رژیم جنگ طلب و ارتجاعی سرنگون سازند. اپورتونیست‌های "اکثریتی" بار دیگر به جناح "صلح طلب" و "دوران‌دیش" و "اصلاح طلب هیئت‌حاکمه نظر دوخته‌اند. همه ضغرا و کبیر چینی‌های اپورتونیستی "اکثریت" برای دفاع از جناح هیئت‌حاکمه است که گویا در تدارک "رفرهای احتمالی" است. "اکثریت" نه تنها بمرای ایران وعده "صلح پایدار" را میدهد بلکه آنها را به "رفرهای احتمالی" جمهوری اسلامی امیدوار میسازد. او که خوب میداند مردم ایران تحقق مطالبات انقلابی - دمکراتیک خود را با نگرانی رژیم جمهوری اسلامی گره زده‌اند، بمرای اینکه آنها را از مبارزه انقلابی دور کند و به رفر امیدوار سازد می‌گوید: "بهره‌گیری از رفرها احتمالاً برای بسیج مردم، در مبارزه علیه رژیم نه تنها نافی مبارزه خلق، در راه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی نیست بلکه لازمه آن است. سازمان با ید از راه اصلاح و تحول مثبت در اوضاع کشور برای بسیج مردم و تقویت حضور و مواضع خود در میان آنان بهره‌گیرد."

در گذشتن‌های چندان دور "اکثریت" به مر وعده میداد که "رژیم ضد امپریالیست جمهوری اسلامی!! میتواند از طریق یک رشته رفرها - جهت‌گیری سوسیالیستی" داشته باشد. پس از ورشکستگی این خط مشی و افشای تام و تمام ما هیت ارتجاعی جمهوری اسلامی، امروز رفرمیست‌های "اکثریتی" بشیوه‌ای دیگر در تلاش برای منحرف ساختن توده‌ها از مبارزه‌ای انقلابی برای سرنگونی رژیم‌اند. آنها می‌کوشند در راه که مسئله سرنگونی جمهوری اسلامی در دستور کار قرار دارد، توده مردم را به مبارزه در چارچوب نظام موجود متقاعد کنند و اهدا ف طبقه کارگر و توده‌ها زحمتکش مردم را به کسب رفرم محدود نمایند. "اکثریت" با عوام فریبی می‌گوید "بهره‌گیری رفرم‌های احتمالی" نافی مبارزه خلق در سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی نیست. "می‌گو، عوام فریبی، چرا که در ظاهر امر "اکثریت" می‌گوید که بهره‌گیری از رفرم‌ها نافی مبارزه برای سرنگونی نیست و از این جهت که از نظراً اصولی در وجه خود استفا ده از رفرم‌های مبارزه انقلابی نیست. درست است. این مسئله را کمی بیشتر توضیح دهیم. ما کمونیست‌ها برخلاف آن‌را شئیست‌ها و رفرمیست‌ها که یکی استفا ده از هر گونه رفرمی را انکار می‌کند و دیگری مبارزه را به استفا ده از رفرم محدود در صفحه



توضیح و تشریح برنامه سازمان ۱۵

مسائل مربوط به جنگ و صلح در عصر انقلابات پرولتری

بورژوازی رسالت‌نویسی می‌یابد. ضرورت انقلاب قهری برای درهم شکستن ماشین بوروکراتیک-نظامی و تمامی دستگاہ‌های سیاسی و حقوقی بورژوازی - بی زیر علامت سؤال قرار می‌گیرد. صلح و صفا و همزیستی محور همه چیز می‌شود. رقابت اقتصادی حلال مشکلات می‌گردد و مبارزه اقتصادی جای مبارزه طبقاتی انقلابی را می‌گیرد. این است مجموعه تحریفات که خروشچفیسیم در مارکسیسم-لنینیسم به عمل آورد. (۱)

این خط مشی که تا با مرور خط مشی رسمی تمام احزابی است که خود را یا پیندبه این مصوبات میداندند تا جایی اسفبار در پی داشته و ولطامت جدی به جنبش انقلابی طبقه کارگر در سراسر جهان وارد آورده است. در ادامه همین خط مشی است که امروز گورباچف‌گامی فرا ترا ز خروشچف و مصوبه‌های کنگره‌های ۲۰ و ۲۲ می‌گذارد، به امر انقلاب جهانی پرولتری، انترناسیونال لیسم پرولتری و مبارزه طبقاتی انقلابی نقشی آشکارا تبعی میدهد، و فرارسیدن عصری را اعلام میدارد که در آن "ارزشهای مشترک بشری" اولویت یافته‌اند. و در نوزدهمین کنفرانس حزب کمونیست اتحاد شوروی گفت: "در عصر ارزشهای مشترک بشری اولویت دارند. این هسته تفکر سیاسی جدید است." و ادامه داد که اکنون "محور مسائل بین المللی از تقابل بسوی تعاون، تفاهم متقابل و مذاکرات تغییر کرده است." و آشکارا از برسمیت شناختن ورعایت، "منافع مشروع" امپریالیسم سخن گفت و تا کیدنمود: "رعایت این منافع یک عنصر مهم تفکر سیاسی جدید است." (۲)

تشریحات رسمی اتحاد جماهیر شوروی حتی این گفتار خروشچف را که اعلام کرده بود ما سرانجام امپریالیسم را به گورخو هم سپردیم، بعنوان یک "چپ‌روی" محکوم میکنند. خلاصه کلام گورباچف پیگیر تروویچ ترا ز خروشچف از لنینیسم و انترناسیونال لیسم پرولتری فاصله می‌گیرد و عصر انقلابات پرولتری را کنار می‌گذارد و سر نوشت همه چیز را به همزیستی مسالمت آمیز و مصالحه دو اردوگاه منوط می‌کند. پیش از این اشاره کردیم که بدون تردید با انقلاب اکتبر و سپس در پی جنگ جهانی دوم شکل گیری یک اردوگاه نیرومندان کشورهای سوسیالیستی و با لآخره از هم پاشیدگی نظام مستعمراتی که دگرگونیهای عظیمی در مقیاس جهانی بنفع سوسیالیسم و کلیه نیروهای انقلابی و بزیان امپریالیسم و ارتجاع جهانی صورت گرفت. اردوگاه سوسیالیسم به یک وزن سوسیالیسم و نیرومندان در مقیاس جهانی تبدیل گردید که نقش مهم و موثری در سیاستهای جهانی و مقابله با امپریالیسم برعهده گرفته است. دیگر امپریالیسم یگانه نیروی تصمیم گیرنده و تعیین کننده سیاستهای بین المللی نیست کسی که این حقایق را درک نکند نمیتواند درکی از واقعیتهای سیاسی جهان، تضادهای بین المللی و خصوصیات عصر انقلابات پرولتری و گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم داشته باشد. امروز تضاد میان اردوگاه سوسیالیسم با اردوگاه امپریالیسم یکی از تضادهای اصلی جهان است. با این همه و علیرغم تمام دگرگونیهای که در مقیاس جهانی صورت گرفته است، هنوز امپریالیسم در بخش عظیمی از جهان به موجودیت خود ادامه میدهد و تقاضای ارتجاعی و بازدارنده خود را ایفا می‌نماید. هنوز توازن قوا بطور قطعی بنفع اردوگاه برهم نخورده و سرمایه داری به محاصره سوسیالیسم در نیامده است. بنا بر این عصر امپریالیسم و انقلابات پرولتری بقوت خود باقی است. تاکتیکهای بلشویکی اعتبار خود را حفظ نموده و تاکتیکهای اپورتونیستی که خروشچف بر مبنای نفی این دوران ارائه داد عملاً و در تجربه بی اعتباری خود را با ثبات رسانده‌اند. یکی از مسائل مهم مربوط به این دوران که بصورت بحث انگیزترین مسائل درآمده و در حقیقت توجیهی و دست‌آویزی برای عدول از لنینیسم و انترناسیونال لیسم پرولتری شده است، مسائل مربوط به جنگ و صلح است. لنین در بررسی دوران کنونی یک نقش محوری برای انقلابات و جنگها قائل بود. او که نماینده خط انقلابی مارکسیستی و مدافع انقلاب جهانی پرولتاریائی بود برخلاف کلیه جریان‌های اپورتونیست، پاشیفیست، شوونیست

بنا بر این بر مبنای آنچه که گفته شد، درک درست و لنینی از مسئله عصر کنونی آن نقطه محوری است که با تکیه بر آن میتوان یک درک واقعی از اوضاع سیاسی جهان و تضادهای بین المللی داشت، "جهت اصلی تکامل" و "خصوصیات اصلی شرایط تاریخی" را بدرستی تشخیص داد، تاکتیکهای انقلابی برگزید، علیه اپورتونیسم در جلوه‌های گوناگون آن مبارزه کرد و پی - برانه از مارکسیسم-لنینیسم، انقلاب پرولتری و انترناسیونال لیسم پرولتری دفاع نمود.

انحرافات که هم اکنون جنبش جهانی کمونیستی با آن روبروست و تحریفات که از دوران خروشچف به بعد در لنینیسم صورت گرفته بر پایه ارائه کردار گوارنه و تحریف شده از مسئله عصر کنونی استوار گشته است.

خروشچف که در کنگره‌های ۲۰ و ۲۲ حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی پایه گذار انحراف از لنینیسم و عدول از تاکتیکهای بلشویکی بود بنای تحریفات خود را بر رزیابی جدیدی از اوضاع سیاسی جهان و تضادهای بین المللی قرار داد تا بدین طریق بتواند بنیان تئوریک محکمی برای جدید نظر طلبی و تاکتیکهای اپورتونیستی دست و پا کند. او در گزارش خود به کنگره ۲۰ پس از تکیه بر تغییرات اساسی و ژرفی که در مقیاس جهانی در مبنای نیروهای انقلاب و ضد انقلاب و برهم خوردن توازن قوا بنفع سوسیالیسم صورت گرفته است از عصر نوینی سخن میمان آورد که به گفته او چشم اندازهای نوینی را در پهنه گیتی گشوده است. او با این استدلال که

پیدایش اردوگاه سوسیالیسم وضعیت سیاسی جهان را دگرگون کرده است، برخی از فرمول بندیهای لنین درباره امپریالیسم، انقلابات پرولتری و بطور کلی تاکتیکهای بلشویکی را کهنه شده اعلام نمود و ضرورت اتخاذ تاکتیکهای جدیدی را نتیجه گیری کرد. خروشچف "در گزارش خود تحت عنوان "پارهای مسائل اساسی مربوط به تکامل بین المللی کنونی" گفت: "رفقا ما یلیم نه بر روی پارهای از مسائل مربوط به تکامل بین المللی کنونی مکتبم که نه نقطه مسیر پیدادهای بلکه همچنین چشم اندازهای آینده را تعیین میکند. این مسائل عبارتند از: همزیستی مسالمت آمیز دو سیستم، امکان جلوگیری از جنگها در عصر کنونی و اشکال گذار به سوسیالیسم در کشورهای مختلف." و ادامه میدهد: "اکنون در این رابطه این مسئله مطرح میشود که آیا میتوان با

استفاده از ابزارهای پارلمانی به سوسیالیسم گذار نمود." و پاسخ میدهد: "چنین مسیری برای بلشویکیهای روسیه وجود نداشت. . . . از آن پس وضعیت تاریخی تغییرات اساسی کرده است که برخورد تازه به مسئله را می‌طلبد" چگونه برخوردی؟ "طبقه کارگر با متحد کردن دهقانان ستم دیده، روشنفکران و تمام نیروهای وطن پرست بگرد خود و طرفداران عاصری اپورتونیست (!!) . . . یک اکثریت ثابت در پارلمان بدست آورد و پارلمان را از یک ارگان دمکراسی بورژوازی به یک ابزار استیناراده خلق (!!) تبدیل کند." و همچنین گفت: "ما مطمئنیم که سوسیالیسم در رقابت با سرمایه داری پیروز خواهد شد و ما مطمئنیم که پیروزی در رقابت مسالمت آمیز بدست خواهد آمد و نه جنگ." خروشچف در کنگره ۲۲ نیز این تزارها را تکامل

بخشید. بدین طریق خروشچف با تحلیل جدید از اوضاع سیاسی جهان و تضادهای جهانی عصری را اختراع میکند که رقابت دو سیستم در آن ویژگی عمده تکامل جهانی می‌گردد و استراتژی و تاکتیکهای جدیدی ارائه میدهد که "رقابت اقتصادی" همزیستی مسالمت آمیز" گذار مسالمت آمیز" "راه رشد غیر سرمایه داری" "دولت عموم خلق" و . . . دست آوردهای!! آن هستند. با تعیین کنندگی رقابت دو سیستم و برتری قطعی سیستم سوسیالیستی است که چشم اندازهای نوینی در زمینه همزیستی مسالمت آمیز، استفاده از ابزارهای پارلمانی برای گذار به سوسیالیسم و از آن هم مهمتر! تبدیل پارلمان "از یک ارگان دمکراسی بورژوازی به یک ابزار خالص اراده خلق!!" "ارگان راستین دمکراسی برای خلق زحمتکش" گشوده میشود. همزمنی طبقه کارگر در انقلاب دمکراتیک نفی میشود. خرده -

امپریالیستی و ضد امپریالیستی، قیامها و جنگهای پرولتری، قیامها و جنگهای ملی بخاطر رهایی از یوغ امپریالیسم.

دو جنگ جهانی بزرگ، امپریالیستی، جنگهای ارتجاعی منطقه‌ای که امپریالیستها مستقیم و غیرمستقیم در آن درگیر بوده و هستند، انقلابات جنگهای پرولتری، جنگهای ضدفاشیستی، جنگها و قیامهای ملت‌ها و خلقها؛ تحت‌ستم‌علیه امپریالیسم در سه قاره آسیا، آفریقا و آمریکا لاتین، همگام با نگریده‌های نمونه و آرایین عصراندو این همه معلول مجموعه مناسبات عصر امپریالیستی است که انقلابات پرولتری، جنگهای رها ئیبخش و جنگها؛ امپریالیستی را ناگزیر ساخته است. تغییراتی که بویژه از دوران جنگ جهانی دوم با این سوابق شکل‌گیری اردوگاه‌های سوسیالیستی، از هم پاشیدگی سیستم مستعمراتی کهن، اعتلا روزافزون جنبش‌های رها ئی - بخش ملی و جهت‌گیری آنها بمبارزه علیه سرمایه داری و امپریالیسم تضعیف‌مداوم امپریالیسم، تشدید و تعمیق بحران عمومی آن، پیدایش سلاحهای هسته‌ای و رشد و تقویت روزافزون جنبشهای صلح طلبی و ضد هسته‌ای صورت گرفته، در مجموعه مناسبات عصر کنونی تغییری کیفی ایجاد نکرده است، پدیده‌های نمونه و اعرض تغییر نکرده و مسئله محوری دوران - مسئله صلح تبدیل نشده است. بدون تردید اردوگاه سوسیالیسم نقش مهم در فلج کردن امپریالیسم و مقابله با جنون جنگ طلبی آن ایفا کرده و میکند بدون تردید امپریالیسم در اثر ضربات موج انقلابات در سراسر جهان تضعیف شده و میشود. بدون تردید، جنبش دمکراتیک صلح طلبی و ضدسلاحها؛ هسته‌ای تقویت شده و باز هم میشود و همه اینها بصورت عوامل بازدارنده ای در برابر امپریالیسم و جنون جنگ طلبی آن عمل کرده و میکنند، اما با ایتر همه نه در ماهیت عصر کنونی تغییری کیفی صورت گرفته، نه جنگها و انقلابات

از میان رفته و نه امکان بروز یک جنگ جهانی بطور کلی منتفی شده است. اولاً این تصور که اردوگاه سوسیالیسم چنان تقویت شده و اردوگاه امپریالیسم به چنان ضعف و فتوری دچار گشته که دیگر اردوگاه سوسیالیسم نقش تعیین کننده و اصلی را در تعیین سیاستهای بین المللی داراست یا ناشی از خیالپردازی و ذهنیگری محض است یا از اپورتونیسم ناشی میگردد. - اکنون نیز ما شاهدیم که علیرغم وجود اردوگاه سوسیالیسم، امپریالیستها در سراسر جهان دست به ماجراجوییهای نظامی میزنند. جنگهای منطقه‌ای برپا میکنند. آشکارا در مواردی ملت‌های دیگر مداخله میکنند. مستقیم و غیرمستقیم در سرکوب جنبشهای انقلابی شرکت میکنند. و دست به لشکرکشی نظامی و صدور ضدانقلاب میزنند، در هر کجا که منافع آنها بخطر افتد به قهر و سرکوب متوسل میگرددند و مدرنترین و مخربترین سلاحها را برای تدارک یک جنگ جهانی بویژه علیه اردوگاه سوسیالیسم در زرادخانه‌های خود انباشت میکنند. ثانیاً مسئله تضادهای امپریالیستها و جنگهای امپریالیستی بقوت خود باقی است. اینکه اصولاً با پیدایش اردوگاه سوسیالیسم، دول امپریالیست بشدت احساس خطر میکنند، و این امر بر شکل مبارزه و شیوه - تضادهای امپریالیستها تا شيرگذاشته یک واقعیت است، اما واقعیت دیگر - نیز خود مسئله تضاد میان دول امپریالیست و تلاش آنها برای تجدیدتقسیم بازارهای جهان میباشد. پس از تجدیدتقسیم بازارهای جهان بین دول امپریالیستی در حین جنگ جهانی دوم امروزه یکبار دیگر مجدداً تضادهای درون اردوگاه امپریالیسم بشدت حاد شده است. اما این بدان معنا نیست که این تضادهای الزاماً تحت هر شرایطی به یک جنگ امپریالیستی جهان منجر گردد. چرا که یکی از شروط لازم چنین جنگی بر هم خوردن توازن قدر درون اردوگاه امپریالیستی است که در نتیجه رشدنا موزون اقتصادی سیاسی صورت میگیرد و ضرورت تقسیم مجدد جهان را به نسبت نیرو و سرمایه پیش می آورد. حال آنکه پس از جنگ جهانی دوم تا با امروز هیچیک از دولت‌های امپریالیست و بلوک بندیهای امپریالیستی نتوانسته اند موازنه ای را که برتری و سرکردگی امپریالیسم آمریکا را در اردوگاه امپریالیسم

و در یک کلام برخلاف کلیه منادیان صلح و آشتی طبقاتی، با در نظر گرفتن مجموعه مناسبات عصر کنونی که تضادهای اجتماعی را به انتها درجه تشدید نموده و همه شرایط عینی را برای انقلاب اجتماعی پرولتری فراهم نموده است، این عصر را، عصر شدیدترین درگیریهای طبقاتی، عصر درگیریهای عظیم انقلابی، عصر جنگها و انقلابات معرفی نمود. و پدیده‌های نمونه و اعرض را جنگهای امپریالیستی و ضد امپریالیستی، انقلابات پرولتری، جنگهای داخلی و جنگهای ملی معرفی نمود. در "برنامه جنگی انقلاب پرولتاریائی" نوشت:

"جنگ امپریالیستی فعلی ادامه سیاست امپریالیستی دوگروه از کشورهای بزرگ است و این سیاست معلول مجموعه مناسبات عصر امپریالیستی بوده و از آن نیرو میگیرد. ولی همان عصر ناگزیر با دموکریسیست سیاست مبارزه بر ضد استمگاری ملی و سیاست مبارزه پرولتاریا بر ضد بورژوازی گردد و به آن نیرو بخشد و بهمین جهت اولاً قیامها و جنگهای ملی انقلابی و ثانیاً جنگها و قیامهای پرولتاریا بر ضد بورژوازی و ثالثاً وحدت هر دو نوع جنگهای انقلابی و غیره را ممکن و ناگزیر سازد." (۳) بهمین علت است که لنین از ضرورت یک دوران قهر در این عصر "طوفانهای عظیم و "بحرانها" سخن می گوید:

"ما رکیست‌ها هرگز فراموش نکرده اند که قهر با یستی الزاماً همراه با از هم پاشیدگی سرمایه داری در کلیت اش و تولد جامعه سوسیالیستی باشد. آن قهر یک دوران تاریخی جهانی را در بر می گیرد. یک عصر کاملاً انواع مختلف جنگها، جنگهای امپریالیستی، جنگهای داخلی... این عصر، عصر طوفانهای عظیم، عصر تصمیمات توده‌ای که اجباراً توسط جنگ تحمیل شده است، عصر بحرانها، آغاز زنده است." (۴)

لنین در چهار زمین سالگرد انقلاب کتیربا درک عمیق خود از عصر کنونی هشدار میدهد که اگر سرمایه داری حفظ شود، در جنگ امپریالیستی بعدی، به جای ده میلیون نفری که در جنگ جهانی اول هلاک شدند، بیست میلیون هلاک خواهد شد و می گوید: "ما حق داریم بخود ببالیم و می بالیم که سعادت شروع ساختن دولت شوروی و بدین وسیله شروع دوران نوین در تاریخ جهان، دوران سلطه طبقه نوین که در کلیه کشورهای سرمایه داری ستمکش است و همه جاسوی زندگی نوین، بسوی پیروزی بر بورژوازی، بسوی دیکتاتوری پرولتاریا، بسوی خلاصی انسانیت از یوغ سرمایه و جنگهای امپریالیستی گام بر میدارد نصیب ما شده است. مسئله جنگهای امپریالیستی و آن سیاست بین المللی سرمایه مالی که اکنون در همه جا استیلا دارد و ناگزیر موجب جنگهای امپریالیستی جدید و تشدید بی سابقه ستم ملی و غارت و تاراج و اختناق خلقها و ناتوان و عقب مانده و کوچک توسط مشت از دول "راقیه" است - این مسئله از سال ۱۹۱۴ مسئله اساسی کلیه کشورهای کره زمین شده است. این - مسئله حیات و مرگ توده‌ها میلیون نفر است. این مسئله ایست در برابر آید، این مسئله ایست در برابر انظار ما آنرا تدارک کمی بیند و در برابر انظار ما از سرمایه داری پدید می آید، بیست میلیون نفر هلاک خواهد شد (بجای ده میلیون نفری که در جنگ سالهای ۱۹۱۴ - ۱۹۱۸ هلاک شدند. آنها با ضافه جنگهای "کوچک" منضم به آن که هنوز هم خاتمه نیافته است) و آیا در این جنگ ناگزیر آینده (اگر سرمایه داری حفظ شود) شصت میلیون نفر معلول خواهد شد (بجای سی میلیون نفری که در سالهای ۱۹۱۴ - ۱۹۱۸ معلول شده اند) یا نه. انقلاب اکترما در این مسئله هم دوران تاریخی - جهانی تازه ای را افتتاح کرده است." (۵)

تمام حقایق تاریخی تا با امروز بوضوح صحت استنتاجات علمی لنین را از پدیده‌های نمونه و اعرض معاصر اثبات نموده و در عمل نشان داده است که این عصر، عصر جنگها و انقلابات، عصر طوفانها، و درگیریهای انقلابی است. در سراسر این دوران، تاریخ بشریت پر است از جنگهای انقلابی و ضد انقلابی،



مسائل مربوط به جنگ و صلح در عصر انقلابات پرولتری

تا مین نموده برهم بزنند. این مسئله با ضافه وجود اردوگاه سوسیالیسم در شکل مبارزه دول امپریالیست تغییراتی پدید آورده است. امروزه تضادهای کشورهای امپریالیستی زمانی که راه حل قهرآمیز خودمیکرد شکل جنگهای منطقه‌ای، جنگهای میان دول ارتجاعی وابسته به امپریالیسم، و کودتاهای نظامی بخودمیکرد. لنین ضمن رد این ادعا که "کارتل‌های بین‌المللی یعنی یکی از برجسته‌ترین مظاهر بین‌المللی شدن سرمایه‌امیدبرقراری صلح بین ملت‌ها را در دوران سرمایه‌داری امکان‌پذیر می‌نماید." خاطر نشان ساخت: "شکل مبارزه ممکن است بعقل‌گوناگونی که از لحاظ نسبی جنبه جدی و موقتی دارد همواره تغییر کند و تغییر هم میکند. ولی ماهیت مبارزه، مضمون طبقاتی آن، مادامیکه طبقا وجود دارند بهیچوجه ممکن نیست تغییر نماید... اگر می‌بینیم سرمایه‌داران جهان را تقسیم میکنند علتش کینه‌توزی خاص آنان نبوده بلکه این است که مرحله کنونی تمرکز آنها را وارد میکنند برای تحصیل سود در این راه گام بردارند. ضمنا آنها جهان را "به نسبت سرمایه" به نسبت نیرو تقسیم میکنند. زیرا در سیستم تولید کالای سرمایه‌داری شیوه دیگری برای تقسیم نمی‌تواند وجود داشته باشد. نیروی به نسبت تکامل اقتصادی و سیاسی تغییر میکند. برای درک آنچه که بوقوع می‌پیوندد باید دانست چه نوع مسائلی در نتیجه تغییر نیروی وحل میشود و اما اینکه این تغییر جنبه "صرفا" اقتصادی دارد یا غیراقتصادی (مثلا جنگی) مسئله ایست فرعی که در نظرات اساسی مربوط به دوران نوین سرمایه‌داری نمیتواند هیچگونه تغییری وارد نماید. تعویض مسئله مربوط به مضمون بندوبست‌هایی که بین اتحادیه‌های سرمایه‌داران بعمل می‌آید یا مسئله مربوط به شکل مبارزه و بندوبست‌ها (که امروز مسأله امتیاز است. فردا مسأله امتیاز نیست و پس فردا با زهم مسأله امتیاز نخواهد بود). معنا یش تنزل تا حد سفسطه جوئیست." (۶) بعلاوه امپریالیسم با گرایش روزافزون به قهر و ارتجاع سیاسی، وستمرگی ملی بناگزی مبارزه پرولتاریای کشورهای سرمایه‌داری و مبارزه خلق‌های تحت‌ستم و سلطه را تشدید نموده و جنگ‌های انقلابی را سبب گشته است. ما هم اکنون در سراسر جهان شاهد قیام‌ها، جنگ‌های داخلی و جنگ‌های رهاشی بخش هستیم. جز این هم نمی‌تواند باشد. اگر خصیصه عمومی سیاست‌های امپریالیستی تمایل به قهر و سرکوب، وستمرگی ملی، میلیتاریسم و جنگ‌طلبی است، جنگ‌های انقلابی امری حتمی، ضروری و اجتناب‌ناپذیرند. در چنین عصری یگانگی سیاست‌انترناسیونالیستی و انقلابی هر سال زمان، حزب و دولت پرولتری کمک‌بسه جنبش‌های انقلابی و برافروختن آتش انقلابات پرولتری و رهاشی بخش در سراسر جهان است. بی‌هیچ تردیدی همین انقلابات و جنگ‌های انقلابی است که تاکنون سنگین‌ترین ضربات را به امپریالیسم وارد آورده و در آینده نیز وارد خواهد آورد. ادعای امثال خروشچف، گورباچف، و همه احزابی که با وجود بقای امپریالیسم "بر انداختن جنگ" و "صلح با دوام" را امکان‌پذیر میدانند، بویجوبی اساس است. این یک انحراف آشکار از لنینیسم و تاکتیک‌های بلشویکی است. مبلغین "صلح با دوام" حتی به این حکم ابتدائی مارکسیستی پشت‌پا می‌زنند که جنگ‌زائیده نظام طبقاتی است. برای بر انداختن جنگ‌ها باید نظام طبقاتی را به شیوه‌ای انقلابی و ازگون ساخت و این جز با جنگ‌اندازنه و انقلابی میسر نیست. لنین بدرستی تا کیدمیکرد که "جنگ فقط زمانی غیر ممکن میگردد که بورژوازی را نه تنها در یک کشور بلکه در تمام کشورهای سرگون سازیم و بطور قطع بر آن غالب آئیم و از آن سلب مالکیت نمائیم." (۷)

بنا بر این سیاست انقلابی پرولتری، مسئله حصول به یک صلح پایدار را با انقلاب پرولتری جهانی و بر انداختن قطعی سرمایه‌داری مرتبط می‌داند. اما آیا این بدان معناست که بویژه با توجه به توازن قوایی که فعلا در عرصه جهانی پدید آمده به امر مبارزه بخاطر صلح کم‌بها دویا نقش جنبش‌های صلح‌طلبی را نا دیده انگاشت؟ پاسخ منفی است. کمونیست‌ها در همان حال که بصراحت اعلام می‌کنند تا زمانیکه امپریالیسم و سرمایه‌داری وجود دارد، جنگ

نیرو وجود خواهد داشت اما از هیچ تلاشی برای خنثی کردن اقدامات جنگ طلبانه امپریالیسم، و جلوگیری از برافروخته شدن یک جنگ هسته‌ای فرگذار نخواهند کرد. آنها در پیشاپیش جنبش دمکراتیک صلح طلبی و وسایلهای هسته‌ای بمبارزه خود ادامه می‌دهند و قطعاً این جنبش‌ها بعنوان یک عامل ذهنی تا شیرخود را در جلوگیری از برافروخته شدن جنگ جدیدا نخواهند کرد. استالین که یگانگانه موضع صحیح لنینی را در مورد این مسئله اتخاذ نمود نوشت: "می‌گویند حکم لنین را درباره اینکه امپریالیسم بطور ناگزیر مولد جنگ است باید کهنه شده محسوب داشت. زیرا در حال حاضر نیروهای مقتدری رشد کرده اند که بدفاع از صلح و علیه جنگ‌جهاشی برخاسته اند. این درست. جنبش کنونی بخاطر صلح هدفش این است که توده‌های مردم را به مبارزه برای حفظ صلح و برای جلوگیری از جنگ‌جهاشی بیاخیزاند، لذا این جنبش هدف و ازگون ساختن سرمایه‌داری و استقرار سوسیالیسم را تعقیب نمیکند بلکه به هدفهای دمکراتیک مبارزه بخاطر حفظ صلح محدود میگردد... بیش از همه این احتمال می‌رود که جنبش کنونی بخاطر صلح بمثابه جنبش بخاطر حفظ صلح در صورت موفقیت منجر به جلوگیری از جنگ مفروض نگردد. منجر به تعویق موقتی آن، منجر به حفظ موقتی صلح مفروض... این البته خوب است، حتی بسیار خوب است. معذالک برای محوناگزیری جنگ بیس کشورهای سرمایه‌داری بطور کلی این کافی نیست. زیرا با همه این موفقیت‌های جنبش بخاطر حفظ صلح، امپریالیسم با زهم حفظ می‌گردد به اعتبار خود باقی است و بنا بر این ناگزیری جنگ‌ها نیز به قوت خود باقی است و برای محوناگزیری جنگ‌ها باید امپریالیسم را نابود ساخت." (۸)

بنا بر این نفی سیاست‌های پرولتری در قبال مسئله جنگ و صلح و دفاع از لنینیسم بمعنای انکار مبارزه بخاطر حفظ صلح و نقش جنبش‌های دمکراتیک صلح طلبی نیست. این مسئله بویژه امروزه که خطر یک جنگ هسته‌ای تمام بشریت را تهدید به نایب‌بودی می‌کند، و جنبش ضد سلاح‌های هسته‌ای در سراسر جهان تقویت شده است، دارای اهمیت جدی است. کمونیست‌ها در سراسر جهان با یدعلیه برپایی جنگ هسته‌ای مبارزه کنند، در پیشاپیش جنبش ضد سلاح‌های هسته‌ای قرار گیرند، ابتکار عمل را در دست بگیرند، از خلع سلاح هسته‌ای دفاع کنند و مانع از بروز یک جنگ هسته‌ای گردند. با این وجود و بفرض موفقیت با زهم در این واقعیت تغییری پدید نخواهد آمد که امپریالیسم بقوت خود باقی است و خطر جنگ از میان نرفته است. بهر حال این خطر جنگ هسته‌ای و لزوم مبارزه علیه آن بدین معنا نیست که کمونیست‌ها از مواضع و اصول انقلابی خود دست بردارند، و وظیفه اصلی خود را که همانا برافروختن آتش انقلاب پرولتری در سراسر جهان است فراموش کنند و یا این حقیقت را ندیده انگارند که تنها انقلاب پرولتاریائی جهانی می‌تواند بطور قطع ریشه هرگونه جنگ‌جهاشی را بشکند. ضرورت مبارزه علیه خطر جنگ هسته‌ای و تلاش برای خلع سلاح هسته‌ای بدین معنا نیست که کمونیست‌ها در برابر باج‌خواهی امپریالیسم سر تسلیم فرود آورند، از تقویت جنبش‌های انقلابی دست بردارند، "ارزش‌های مشترک بشری" را بر ارزش‌های طبقاتی مقدم بدانند و از رسمیت شناختن و پذیرش "منافع مشروع امپریالیسم" که همانا منافع غیرمشروع، غارتگرانه، استثمارگرانه است سخن بمیان آورند. در واقع احزاب کمونیست کشورهای اردوگاه سوسیالیسم مسئله خطر جنگ هسته‌ای را دستاویزی برای پیشبرد یک سیاست پرولتری قرار داده‌اند. برای آنها مسئله صلح و خلع سلاح هسته‌ای حائز اهمیت جدی است. این مسئله تا آنجا نیکه به نقض موازین و اصول انترناسیونالیسم پرولتری نیانجامد، مورد تائید و حمایت هر جریان لنینیست نخواهد بود، اما آنجا نیکه مسئله انقلاب پرولتری جهانی و کم‌بسه جنبش‌های رهاشی بخش فراموش میگردد، انترناسیونالیسم پرولتری نقض میشود و حتی از رسمیت شناختن منافع امپریالیسم سخن بمیان می‌آید، وظیفه هر سال زمان و حزب حقیقتاً کمونیستی است که علیه آن موضع بگیرد. محوری شدن مسئله صلح بجای انقلاب که از گرایشات رویزیونیستی و ناسیونالیستی احزاب کمونیست اردوگاه‌ها نشی میگردد، نمیتواند به انحراف از لنینیسم و عدول از انترناسیونالیسم پرولتری نیانجامد. لنین که مسئله جنگ و انقلاب را مسئله محوری عصر

این کشورها. چرا که مشی همزیستی مسالمت آمیز که محور آن رقابت اقتصادی میان دوا ردگا هاست، چنین حکم میکند. چرا که این رقابت "مهمترین شکل مبارزه" است و شکست، قطعی امپریالیسم در این رقابتها مکن پذیراست. این تز که طی چندسال گذشته بی اعتباری خود را در همه جا با ثبات رسانده است، بیانگر گرایش اپورتونیستی است که مبارزه طبقاتی انقلابی، کمک به جنبش های انقلابی، و امرانقلاب جهاى پرولتاریاى را فدای یک مبارزه اقتصادی میکند و این تفکرا پورتونیستی را تبلیغ میکند که میتوان امپریالیسم را در رقابت اقتصادی شکست داد. روشن است که این تزها که از گرایشات اکونومیستی درایدنولوژی، و نیز گرایشات اپورتونیستی - ناسیونالیستی در سیاست احزاب کمونیست کشورهای سوسیالیستی منشا میگیرد، نمی تواند نتیجه ای جز نقض روزافزون انترناسیونالیسم پرولتاری در پی داشته باشد. سیاست انقلابی پرولتاری در قبالی مسئله جنگ و صلح همان سیاست لنینی است که یگانه راه پایان بخشیدن به جنگها را سرنگونی امپریالیسم از طریق انقلاب پرولتاریا می داند. خط مشی رسمی احزاب کمونیست کشورهای سوسیالیستی و احزاب دیگری که این خط مشی را پذیرفته اند، انحراف از لنینیسم و عدول از انترناسیونالیسم پرولتاریست.

منابع:

- ۱- بولتن مباحثات شماره ۷- از انتشارات سازمان چریکهای فدائی خلق ایران
- ۲- گزارش گوربا چفبه کنفرانس نوزدهم حزب کمونیست شوروی
- ۳- برنامہ جنگی انقلاب پرولتاریاى - لنین
- ۴- هفتمین کنگره حزب کمونیست روسیه (بلشویک) - لنین
- ۵- بمناسبت چهارمین سالگشت انقلاب اکثر - لنین
- ۶- امپریالیسم بمناسبت با لاترین مرحله سرمایه داری - لنین
- ۷- برنامہ جنگی انقلاب پرولتاریاى - لنین
- ۸- اقتصاد سوسیالیسم - استالین
- ۹- وظایف پرولتاریا در انقلاب - لنین
- ۱۰- سخنرانی در جلسه فعالین سازمان مسکو، حزب کمونیست - لنین

دین از دولت باید بطور کامل جدا گردد

اسلامی و تلفیق آشکار دین و دولت، بخوبی نقش ارتجاعی مذهب در ضدیت با توده های مردم را عیان ساخته است. این تجربه نشان داد که یک حکومت مذهبی، دشمن دمکراسی و آزادی است. بنابراین نخستین گام در راه کسب آزادی و دمکراسی، جدایی کامل دین از دولت و قطع تمامی پیوندهای مرنی و نامرنی میان دولت و دستگاه روحانیت است. جدایی کامل دین از دولت، متحقق نخواهد شد مگر آنکه: مذهب در برابر دولت، یک امر خصوصی باشد، امر مذهب نباید هیچ ربطی به دولت داشته باشد و محافل مذهبی نباید با قدرت دولتی رابطه ای داشته باشند. هرگونه مذهب رسمی و هرگونه امتیاز ویژه یک مذهب خاص و هرگونه تبعیض بر پایه مذهب باید ملغی گردد. هر فردی باید آزاد باشد به دلخواه خود به هر مذهبی که مایل است معتقد باشد و یا هیچ مذهبی نداشته باشد. کلیه تفاوت های حقوقی که بر حسب اعتقادات مذهبی میان افراد جامعه موجود دارند، باید مطلقا ملغی گردند و نکر مذهب افراد در آن رسمی منع شود. هیچ گونه مبلغی نباید از بودجه دولت در اختیار جامع مذهبی، مساجد و سایر نهاد های مذهب قرار گیرد. روحانیون و جامع مذهبی باید از صدقات و خیرات مومنان ارتزاقی کنند. مجامع مذهبی باید در برگزاری مراسم و آیینهای مذهبی و سنتی آزاد باشند. دست قضات شرع و قوا شرعی باید بکلی از محاکم کوتاه شود. تدریس هرگونه موردینی و مراسم اجباری و اشاعه خرافات باید از آموزشگاهها و مدارس حذف شود. دستگاههای جاسوسی که تحت پوشش امومتی مدارس، دست اندر کار تبلیغ و تروریسم و ارتجاع فرهنگی و ایجاد جو رعب و وحشت هستند باید برچیده شوند. تمام نهاد های مذهبی مانند انجمنها و شوراهای اسلامی باید برچیده شوند و هرگونه تفتیش عقاید دینی در مدارس، کارخانه ها و غیره ممنوع شود. تنها انجام این اقدامات و جدایی کامل دولت از مذهب و دستگاه روحانیت است که توده های مردم میتوانند از سر مستمگرهای مذهبی و ارتجاعی رهائی یابند و راه بسط آگاهی و گسترش مبارزات آنان علیه نقش فریبکارانه و تحمیلی گزانه مذهب بطور اساسی هموار شود.

ما میدانستیم، هدف سیاست خارجی دولت پرولتاری را نه برانگیختن ملتها به جنگ بلکه پایاندادن به جنگ میدانستیم، اما تا کیدمیکرد که یگانه راه پایاندادن به جنگهای مداوم نیز انقلاب سوسیالیستی است. بر همین مبنا معتقد بودیم که "سیاست خارجی پرولتاریا اتحاد با انقلابیون کشورهای پیشرفته و ملت های ستمدیده علیه تمامی امپریالیستهاست." (۹) اما اکنون "صلح هدف اصلی سیاست خارجی اتحاد شوروی" اعلام میشود که بخاطر آن حتی انقلاب پرولتاری جهانی بفراموشی سپرده میشود، بخاطر همین هدف اصلی سیاست خارجی، منافع غیر مشروع، غارتگرانه، استثمارگرانه و استثمارگرانه امپریالیسم بنام منافع مشروع بر سمیت شناخته میشود. این همان تفکری است که پیروزی اردوگا ه سوسیالیسم را نه در یک مبارزه انقلابی بلکه در مبارزه ای امکان پذیر میدانند که محور آن رقابت اقتصادی است. روشن است که این سیاست همزیستی مسالمت آمیز که امروزه از سوی اردوگاسوسوسیالیسم تبلیغ میگردد، و شکست امپریالیسم را در این مبارزه امکان پذیر میدانند، مغایر یک خط مشی لنینی است. از دیدگاه لنین مسئله همزیستی مسالمت آمیز تنها در راستای منافع انقلاب پرولتاریاى جهانی معنا داشت. او عمیقاً بر این اعتقاد بود: "تا زمانیکه سرمایه داری و سوسیالیسم با قیامتند نمی توانند با هم سازگاری داشته باشند. سرانجام یکی بر دیگری پیروز خواهد شد." (۱۰)

احزاب کمونیست کشورهای اردوگا ه سوسیالیسم هدف اصلی از همزیستی مسالمت آمیز میان دوا ردگا ه سوسیالیسم و کمپینتالیسم را جلوگیری از یک جنگ جهانی اعلام می کنند، و مدعی هستند که این سیاست، مداخله نیروهای ارتجاعی را در امور داخلی کشورهای دیگر منافی خواهد ساخت، شرایط را برای تقویت جنبش های انقلابی فراهم خواهد نمود، توریته سیاسی و قدرت اقتصادی سوسیالیسم را افزایش خواهد داد و منجر به فعال شدن مبارزه طبقاتی کارگران در کشورهای سرمایه داری خواهد گردید. اما در واقعیت امر این سیاست، مداخله نیروهای ارتجاعی را در امور داخلی ملت ها و خلق های دیگر منافی نکرده بلکه تنها با امروز نیز شاهد مداخله مستقیم و غیر مستقیم امپریالیستها در امور ملت های دیگر بوده ایم. در هر کجا که منافع آنها بخطر افتاده آشکارا دست به مداخله نظامی زده اند و از هیچ اقدامی علیه جنبش های پرولتاری و رهائی بخش خودداری نکرده اند. اما این ادعا که سیاست همزیستی خروشچنی منجر به فعال شدن جنبش های پرولتاری و برانگیختن جنبش های انقلابی رهائی بخش شده است بکلی بی اساس است. بر هر کس که ملا روشن است که این سیاست لطمه سنگینی به جنبش انقلابی طبقه کارگر در کشورهای امپریالیست وارد آورده و او را کمونیسم نتیجه طبیعی و منطقی سیاستی است که در کنگره های ۲۰ و ۲۲ تعیین گردید. در مورد جنبش های رهائی بخش نیز بدون اینکه این حقیقت را انکار کنیم که کشورهای اردوگا ه سوسیالیسم در مورد متعدد با حمایت و پشتیبانی مادی و معنوی از این جنبشها و وظیفه انترناسیونالیستی خود را انجام داده اند، اما کم نیست مواردی که در نتیجه سیاست های انحرافی اردوگا ه، این جنبشها تضعیف شده و یا با شکست روبرو شده اند. برای درک این حقیقت لازم نیست به موارد متعدد آن در آمریکای لاتین، آفریقا و آسیا رجوع کرد، لازم نیست هم اکنون به فیلیپین اشاره کرد. ایران در همسایگی اتحاد جماهیر شوروی گویا ترین نمونه است. در دوران رژیم شاه، اتحاد جماهیر شوروی تنها زمانی به حمایت از جنبش انقلابی مردم برخاست و علیه رژیم شاه موضع گرفت که این رژیم تقریباً سرنگون شده بود. پس از سرنگونی رژیم شاه نیز بجای حمایت و پشتیبانی از انقلابیون ایران، رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی حمایت کرد. نمونه دیگر جنبش مردم کردستان است که برای کسب حق تعیین سرنوشت به یک مبارزه مسلحانه عادلانه و برحق برخاسته اند. اما هیچ کمک و حمایتی از جانب کشورهای سوسیالیستی دریافت نکرده اند. چرا که مطابق خط مشی رسمی این احزاب، پای بندی به سیاست همزیستی مسالمت آمیز خروشچنی، و رقابت اقتصادی ارجحیت دارد. مطابق این خط مشی نیز دشت مسالمت آمیز با زرگانى و همزیستی مسالمت آمیز با رژیمهای ارتجاعی ایران،



از صفحه ۶

می نماید، معتقدیم که باید مبارزه برای اقداماتی که شرایط زندگی توده ها را در محدوده نظام موجود اصلاح میکند و به تکامل مبارزه طبقاتی انقلابی و از این طریق به تسریع کسب قدرت سیاسی توسط طبقه انقلابی می انجامد رسمیت شناخت، اما این حقیقت را نیز مدنظر داشت که هر فرمی دارای خلصتی دوگانه است. فرم امتیازی است که طبقات حاکمه میدهند، تا اینکه مبارزه انقلابی را محدود و آگاهی طبقاتی را زایل سازند. بنابراین در همان حال در مقابل فرمیستها قرار می گیریم که در تلاش اند مبارزه را در چارچوب فرم ها محدود کنند، و توده مردم را از مبارزه انقلابی برای سرنگونی طبقه حاکمه و بدست گرفتن قدرت بازدارند. لنین میگفت: "ما رکیستها برخلاف آنها رکیستها، مبارزه برای فرم ها یعنی اقداماتی که شرایط زحمتکش را بدون تخریب قدرت طبقه حاکمه اصلاح میکند برسمیت می شناسد. اما در همان حال بیرحمانه ترین مبارزه را علیه فرمیستها که مستقیم و غیرمستقیم اهداف و فعالیت های طبقه کارگر را به کسب فرمها محدود میکنند، دامن میزنند. فرمیسم فریب بورژوازی کارگران است که علیرغم اصلاحات جزئی، کارگر روزمزد را دامن که تسلط سرمایه داری وجود دارد بعنوان کارگر مزدبگیر باقی میگذارد." (مارکسیسم و فرمیسم - لنین) این یک موضع کمونیستی و روشن است. اما موضع "اکثریت" یک موضع اپورتونیستی است، چرا که مسئله استفاده از فرم، طرح شعارهای فرمیستی را بهنگامی بمان می کشد که رژیم با یک بحران عمیق اقتصادی و نیز یک بحران سیاسی روبروست.

خواهان و مترقی را در دولت نمایندگی می کردند، گذشته است."

هر چند توضیح داده نمیشود که این اولین و آخرین نفراتی که "گرایشهای آزادی خواهانه و مترقی را در دولت نمایندگی میکردند" چه کسانی هستند، اما با توجه با اینکه تصفیه شده های رژیم اساساً جناح لیبرال آن بودند، قطعاً این سازمان، لیبرالهای نهضت آزادی، بنی صدر و امثال آنها را نمایندند "گرایشهای آزادی خواهانه و مترقی" دولت معرفی میکند. اکنون نیز حزب کمونیست کومه له در جهت استحکام بخشیدن به یک خط مشی فرمیستی و عدول از خط مشی انقلابی، به یک تحلیل وارونه از مسئله جنگ و بحرانهای رژیم دست زده است.

در شماره ۴۴ نشریه "کمونیست" ارگان این سازمان مقاله ای درج شده است بنام "ختم جنگ و بحرانهای رژیم" در این مقاله گفته شده است: "پایان جنگ پیمادهای خاص را در فضای سیاسی ایران به همراه آورده است. جمهوری اسلامی عملاً امکان آنرا یافت تا ختم جنگ را در عین حال به اهرمی برای عقب راندن و کنترل آن بحران حاد تبدیل کند که در آخرین ماههای جنگ از هر سو گریبان او را گرفته بود. با ختم جنگ و بر مبنای رسمیت دادن به شکست جریبان پان-اسلامیست در رهبری جمهوری اسلامی، رژیم توانست نزاع و کشمکشهای درونی خود را دوباره تحت کنترل در آورد" پس از "تسلیم نامه" سوزناک خمینی، پان اسلامیستها دیگر عملاً خود را ناچار دیدند که در "مصلحت حفظ نظام" از امام "تقلید" کنند و با تسلیم شدن به شکست خود در رهبری رژیم، ختم آن رشته نزاعها و جدالهایی که رژیم را در آخرین ماههای جنگ زدیرون نیز به معرض از هم گسیختگی کشانده بود بپذیرند."

"شکسته شدن انزوا بین المللی بنو به خود اعتماده نفس جدیدی را در جمهوری اسلامی برای از سر گذراندن "بحران پایان جنگ" پدید آورد. و بالاخره با ختم جنگ آن جریان وسیع اعتراضی در جامعه که در ماههای آخر جنگ بصورت مشخصه بارز و اساسی در آمده بود موقتاً به پراکندگی و رکود گراید. حالتی از انتظار دوباره در میان توده مردم غلبه یافت و به جمهوری اسلامی امکان داد که با استفاده از حوادث جنگی پس از پذیرش آتش بس و توسل به موج تازه ای از اربابویی گردهای سیاسی جریان اعتراضی در میان توده مردم را عقب براند و از شکل گیری دوباره آن مانع کند." این تحلیل بقدر کافی گویاست. بقیه ادعای حزب کمونیست کومه له ختم جنگ به رژیم امکان داده است بر بحرانهای خود فائق آید. با ختم جنگ نزاعها و کشمکشهای درونی رژیم تحت کنترل در آمده اند. جناحهای هیئت حاکمه ختم آن رشته نزاعها و جدالهایی که رژیم را زدیرون به معرض از هم گسیختگی کشانده بود بپذیرفتند، و بالاخره با ختم جنگ جریان وسیع اعتراضی موقتاً در صفحه ۱۴

در چنین شرایطی که مسئله سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی در میان است، طرح شعارهای فرمیستی نه در خدمت مبارزه طبقاتی انقلابی، نه در جهت سرنگونی انقلابی رژیم، بلکه در جهت تثبیت آن است. "اکثریت" همانگونه که در گذشته فرمیست بود، امروز هم فرمیست است. بنا بر این نه فقط گنجاندن واژه "سرنگونی" در فرمیسم "اکثریت" تغییری پدید نمی آورد بلکه درست برعکس نشان میدهد که اکثریت با طرح شعارهای فرمیستی در دوران مبارزه مردم برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، میکوشد که مبارزه توده ها را در چارچوب نظام موجود محدود کند، و از موجودیت رژیم حاکم و طبقه سرمایه دار دفاع نماید. گذشته از این "اکثریت" وعده "فرم های احتمالی" را از سوی رژیم می دهد که ارتجاع محض است. این رژیم حتی ابتدائی ترین حقوق مدنی و سیاسی مردم را از آنها سلب نموده و بنا به سرشت عمیقاً ارتجاعی خود جامعه را بسوی بربریت قرون وسطائی سوق داده است. کسیکه انتظار اصلاحات بورژوازمکراتیک و یا بهبود شرایط مادی زندگی توده ها را از این رژیم داشته باشد، تنها به فریب مردم دست زده است و چنین کاری تنها از عهد "اکثریتی ها" و حزب توده ساخته است.

توده های مردم ایران طی نزدیک به ۱۰ سال حاکمیت ارتجاعی جمهوری اسلامی به تجربه دریافته اند که برای اصلاح و بهبود وضعیت اقتصادی و سیاسی خود راه دیگری جز مبارزه برای سرنگونی این رژیم در پیش روی ندارند.

* گرایش بر است در سیاستهای حزب کمونیست کومه له

سازمان ما مورد بحث قرار گرفته است، هر چند ظاهراً چپ بنظر برسد، اما در عمل سیاستی فرمیستی است. جنگ دولت های ایران و عراق عرصه دیگری بود که این حزب مشی فرمیستی خود را در قبال آن آشکارا سازد. در حالیکه هر جریان حقیقتاً انقلابی یگانگت کتیک صحیح را بعنوان راه حل انقلابی پایان دادن به جنگ، تبدیل جنگ ارتجاعی به جنگ داخلی اعلام نمود، حزب کمونیست کومه له شعار "قطع جنگ بیدرنگ اعلام باید گردد." را مطرح کرد که هیچ معنایی جز طلب آتش بس از رژیمهای ارتجاعی ایران و عراق و فریب توده هانداشت. این شعار ریزبان دیگر همان شعار حزب توده بود، "اکثریت" بود. اما امروزه گرایشات فرمیستی در این سازمان تا بدان حد پیش رفته است که حتی نسبت به مواضع گذشته خود نیز تجدیدنظر نموده و از تصفیه "گرایشهای آزادی خواهانه و مترقی" در دولت سخن میگوید. این سازمان در شماره ۴۰ نشریه "کمونیست" در مقاله ای تحت عنوان "خانه کارگران و قاون کار" مطرح میکند: "چندین سال از تصفیه آخرین نفراتی که گرایشهای آزادی -

تاریخ تاکنون مکرر صحت این آموزش سوسیالیسم علمی را تا نید نموده است که خرده بورژوازی بنا به وضعیت اقتصادی و اجتماعی خود در میان دنیای اصلی جامعه سرمایه داری، از نظر سیاسی نیروی ذاتاً مردود استوار، موفقتاً ثبات و استحکام است. نمایندگان سیاسی خرده بورژوازی که قادر به اتخاذ یک مشی با ثبات، متین، مستحکم و استوار در مبارزه نیستند، زمانی از ما و از چپ زمانی از فرمیسم سرد می آورند. حزب کمونیست کومه له که بعنوان یک سازمان خرده بورژوازی مدافع سوسیالیسم دهقانی است، در عمل و به دفعات تا این خصوصیات خرده بورژوازی را در مواضع و عملکرد خود نشان داده است. مواضع حزب کومه له در قبال اردوگاه کشورهای سوسیالیست که با یک دشمنی کور مشخص میگردد و ظاهراً از موضعی چپ به نفعی دست آورده های جهانی طبقه کارگر و نفعی لنینیسم می پردازد، در عمل با نزدیکی و گرایش نظری و عملی این سازمان بسوی سوسیال - دمکراسی اروپائی از منتهای راست سرد می آورد. سیاست این سازمان در قبال مسئله کردستان، که مکرر در نشریات

مسلمانان دانشگاهها شرکت کنند. در روز ۱۱ آبان دفتر تحکیم وحدت با راهپیمایی بسوی سفارت آمریکا، پرچم آمریکا را به آتش کشیدند و با صدور قطعنامه‌ای ضمن محکوم ساختن سیاست‌های فعلی رژیم و گسترش رابطه با دول امریالیستی، نسبت به آینده این سیاستها به "امت حزب الله" هشدار دادند و خواستار مقابله با طرفداران اسلام آمریکا (جناب زار) شدند. با این ترتیب دفتر تحکیم وحدت با انجام راهپیمایی جداگانه‌ای بسوی سفارت آمریکا و جدا کردن خود از سپاه پاسداران و شورای تبلیغات اسلامی که روز سیزده آبان، راهپیمایی را بسوی سفارت آمریکا سازماندهی کردند، بطور علنی آشکارا به ابراز مخالفت با سیاستهای کنونی رژیم برخاست. مجموعه این کشمکشها و درگیریهای حادث درون هیئت حاکمه سبب شده است که دست‌اندرکاران حکومت اسلامی از هر جناحی که باشند علیرغم فشاری بر مواضع خود مدام در باره سرنوشت نظام جمهوری اسلامی به دیگران هشدار میدهند و خواستار وحدت جناحهای درگیر بشوند. ارسال صفای پوریکی از نمایندگان مجلس در این زمینه آشکارا گفت: "از آنجا که مهمترین عامل در ریخته شدن جام زهره به کام ما مامت، درگیریهای سیاسی و خطی بین مسئولان اجرائی

و دخالت این اختلاف سلیقه‌ها در کارها بوده با یاد زدرگیری شدن مسئولان ذیربط در امر بازسازی در چنین جنبه‌گیریهای ونیز ما به گرفتن گروههای سیاسی و خطی از نامقدس امام برای پیشبرد اهداف گروهیشان جلوگیری شود. " منتظری نیز طی پیامی به نشست سالانه اتحادیه انجمنهای اسلامی هشدار داد: "همانگونه که در اصل انقلاب و پیروزی آن همه جناحها و افراد و طبقات شرکت داشتند، در حفظ آن و حواسیت نسبت به آرمانها و اهداف آن و اظهار نظر در مورد آنها نیز باید شرکت داشته باشند و بتوانند اظهار نظر کنند... ما اگر تحمل شنیدن حرف مخالف نظر خود را نداشته باشیم، بزودی این حرف مخالف تبدیل به گلوله خواهد شد. " و سرانجام خمینی اعلام کرد اگر جناحها در صد حذف یکدیگر برآیند، بیش از هر چیز به نظام جمهوری اسلامی ضربه خواهند زد. سران رژیم بخوبی بحرانسی بودن وضعیت خود را درک کرده‌اند. صدای شکسته شدن پایه‌های لرزان رژیم به گوش دست‌اندرکاران حکومت هم رسیده است. آنها وحدت جناحها را تنها علاج میدانند. اما نه تنها به وحدت دست نمی‌یاوند بلکه علیرغم خواست آنان تضادهای روز بروز شکل‌حادثتری بروز میکنند و رژیم بیش از پیش ضعیف‌وناتوان میگردد.

☆ خلق کرد در معرض سرکوب و حشانه رژیمهای ارتجاعی ایران، عراق، ترکیه

خلق کرد بعنوان یکی از خلقهای تحت ستم همواره تحت وحشانه ترین سرکوبها قرار داشته و رژیمهای ارتجاعی ایران، عراق و ترکیه در مقابله با خواست برحق خلق کرد، حق تعیین سرنوشت، یکدم از سرکوب مردم کردستان دست نمی‌کشند. هنوز چند روزی از اعلام آتش بس در جنگ و فرات دولت عراق از جنبه جنگ خا رجسی نگذشته بود، که این رژیم فاشیستی، قوای سرکوبگر و سلاحهای مرگبار خود را برای تهاجم وسیعتر به کردهای ساکن کردستان عراق بکارگرفت. مدت زمان کوتاهی بخش وسیعی از مناطق کردستان عراق بمباران شیمیایی شد. در اثر بمبارانهای شیمیایی و حملات سرکوبگرانه دولت عراق، صدها تن از زحمتمگان کردجان باختند. تعداد زیادی مصدوم شدند و هزاران تن از زنان و مردان و کودکان کرد، بناگزیر خانه و کاشانه خود را ترک گفتند و بدون حداقل امکانات در سرما، آوارها دشتها و کوهها شدند. تعداد زیادی راهی شهرهای مرزی ایران و عراق و بخشی وارد خاک ترکیه شدند. اما در ایران و ترکیه نیز شرایط زندگی غیرانسانی بر آوارگان کرد عراقی تحمیل میشود. دولت فاشیستی ترکیه که در سرکوب خلق کرد، بیدولانی دارد و علاوه بر سرکوب کردهای ترکیه، بر اساس توافق مشترک با رژیم عراق، بارها نیروهای سرکوبگر آن از زمین و هوا چندین کیلومتر

وارد خاک عراق شده‌اند و مناطق کردنشین ایمن کشور را نیز هدف گلوله باران و توپباران قرار داده‌اند. پس از بمباران شیمیایی روستاهای کردستان عراق، مزاران اعلام نمودند که خسارت آوارگان کرد عراقی را در خاک خود بپذیرد. با ورود آوارگان کرد عراقی به ترکیه، این دولت فاشیستی در راستای حمایت از متحد خود، دولت عراق، تضيیقات شدیدی را علیه آوارگان کرد عراق اعمال نمود و شرایط زندگی غیرانسانی را به آنان تحمیل نموده است. دولت ترکیه برای سرپوش گذاردن بر جنایات متحد خود، از ورود هیئت فرستاده سازمان ملل به ترکیه جلوگیری نمود، دولت ترکیه علاوه بر این مصدومین بمبارانهای شیمیایی کردستان عراق را در بیمارستانهای نظامی بستری کرده است تا در دسترس خبرنگاران نباشند و خبرنگاران حتی از ورود به منطقه اسکان کردبمانع شده‌اند. دولت ترکیه کمکهای فرستاده شده از سوی صلیب سرخ جهانی از جمله پتو، وسایل گرما و غیره را رد کرده است و در مقابل خواستار کمک نقدی به میزبانان ۳۰۰ میلیون دلار شده است. آوارگان کرد عراقی که در مناطقی از خاک ترکیه اسکان داده شده‌اند، در شرایط بسیار اسفباری بسر میبرند. بخشها در چادرها و بخشها در ساختمانهای اسکان داده شده‌اند که بدلیل کهنگی و غیرقابل استفاده بودن بیش از ده سال متروک مانده‌اند. همین شرایط

غیرانسانی زندگی و بی بهره‌گی از حداقل امکانات سبب شده است تعداد زیادی از زنان کودکان و مردان آواره کرد، در اثر سرما جان خود را از دست بدهند. بنا بر گزارش روزنامه‌ها، روزانه ۸ تا ۱۰ آواره کرد عراقی در ترکیه از سرم جان می‌سپارند و تنها طی یک هفته در یکی از اردوگاهها، ۶۵ تن از آنان که اکثرا کودکان خردسال بودند، در اثر سرما جان خود را از دست داده‌اند. دولت فاشیستی ترکیه علاوه بر تهمین شرایطی به آوارگان کرد عراقی، آنان را شدیداً تحت فشار قرار داده است که به ایران یا عراق روانه شوند. در ایران نیز، آوارگان کرد عراقی، در وضعیت مشابهی بسر میبرند. رژیم جمهوری اسلامی که طی چند سال حاکمیت خود، از هیچ جناحی در قبال خلق کرد رویگردان نبوده است، اگرچه پس از بمباران شیمیایی کردستان عراق، برای بهره برداری تبلیغاتی، هیاهو فراوانی پیرامون "جنایات صدام" و پذیرفته آوارگان کرد عراقی از سوی ایران برانداخته است، اما روشن است که این رژیم مافوق ارتجاعی و ضد بشری با آوارگان کرد عراقی خواهد کرد. رژیمی که برای سرکوب خلق کرد ده سال حاکمیت خود، بارها و بارها شهرها روستاهای کردستان را آماج بمباران، گلوله باران و موشکباران قرار داده است، رژیمی که برای فائق آمدن بر مبارزات برحق و عادلانه خلق کرد روستاها را به آتش کشیده، تخریب کرده و زحمتمگان کرد را به کوچ اجباری واداشته بنا بر ما هیئت خود، نمیتواند در قبال آوارگان کرد عراقی رفتاری انسانی داشته باشد. آوارگان در دست رژیم جمهوری اسلامی، تنها ابزاری هستند که در خدمت تبلیغات علیه رژیم عراق و پوشاندن ورشکستگی همه جانبه خود، بکار گرفته میشوند. اگر در روند تداوم جنگ ارتجاعی جمهوری اسلامی با هدف تقویت موضع خود مقابل عراق، حاضر شد امتیازاتی به سازمانها سیاسی کردستان عراق بدهد و امکانات مالی تسلیحاتی در اختیار آنان بگذارد، این امر تدریجاً موجب تضادهای جمهوری اسلامی با دولت عراق قابل تبیین بود و رژیم قصد داشت از این کمکها و همکاری با سازمانهای فوق، برای پیشبرد مقاصد خود بهره‌جوید. سازمانهای سیاسی کردستان عراق در مقابل این سیاست جمهوری اسلامی، بنا بر ما هیئت طبقاتی و سازشکاری ذاتی خدمتایین رژیم ارتجاعی و ضد بشری را فشرده زانگه سیاستهای جمهوری اسلامی ایران تید شدند. از همان هنگام که سازش میان جمهوری اسلامی با سازمانهای سیاسی کردستان عراق انجام گرفت، کاملاً روشن بود که این سیاستها تائیدات منفی خود را بر جنبش خلق کرد در عرصه برجای خواهد گذاشت. اندکمه‌لحمه‌ای جنبه‌های جنگ ایران و عراق کافی بود تا زیر

بودن این سیاستها را برای چندمین بار در عمل نشان دهد. هم اکنون جمهوری اسلامی در اثر مصالحه با رژیم عراق، زخمایتهای مادی و کمکیهای خود به سازمانهای سیاسی کردستان عراق به میزان بسیار زیادی کاسته است. با تمرکز قوای نظامی عراق در کردستان، این سازمانها تحرک نظامی خود را از دست داده اند و خلق کرد تحت فشارها و تضییقات گوناگونی قرار گرفته است. وضعیت

☆ پیروزی بوش: گرایش روزافزون به ارتجاع سیاسی و نظامیگری

پس از ماهاها جارج و جنرال تبلیغاتی احزاب "جمهوریخواه" و "دمکرات" آمریکا، بر سر دستتایی بی به پست ریاست جمهوری، سرانجام در اواسط ماه نوامبر این "انتخابات" بنفع حزب "جمهوریخواه" آمریکا پایان یافت. از ماهاها پیش از موعد رسمی برگزاری "انتخابات" ریاست جمهوری در آمریکا، دستگای تبلیغاتی احصارات امپریالیستی، به کار افتادند. رادیو، تلویزیون، مطبوعات، میتینگهای انتخاباتی و... همگی در خدمت مباران تبلیغاتی مردم آمریکا بر سر "انتخابات" رئیس جمهور قرار گرفتند و کاندیداهای احزاب امپریالیستی "جمهوریخواه" و "دمکرات" با اعلام برنامه خود و جارج و جنرال بر سر آن، هر یک تلاش نمودند با جلب توجه مردم آمریکا، آراء آنان را به نفع خود جمع آوری نمایند.

این دور از اصطلاح انتخابات تریاست جمهوری آمریکا در شرایطی برگزار شد که امپریالیسم آمریکا با یک بحران همه جانبه روبروست. بحران مزمن اقتصادی، کسری بودجه دو بیست میلیارد دلاری و تضعیف وضعیت اقتصاد امپریالیسم آمریکا در مقابل رقبای اروپایی و ژاپنی اش (چشم انداز تداوم سرکردگی آمریکا بر امپریالیستها را تیره و تار کرده است. نرخ تورم بر اساس آمار رسمی در آمریکا به بیش از ۵ درصد رسیده است. در حالی که سالانه سیصد میلیارد دلار بودجه نظامی پنتاگون صرف امور نظامی و تهاجمی امپریالیسم آمریکا علیه مردم آمریکا و بیش از ۵۰ درصد آن به مصرف عملیات نظامی و سرکوبگرانه آمریکا علیه خلقهای تحت ستم و دولتهای انقلابی می رسد، هم اکنون بیش از ۴۰ میلیون تن از مردم آمریکا در فقر مطلق بسر می برند و تنها طی ۸ سال ریاست جمهوری ریگان، ۱۴ میلیون تن بعلت بسته شدن کارخانه ها بیکار شده اند. در عرصه جهانی، رشد مبارزات و جنبشهای رهاییبخش و انقلابی، عرصه را بر امپریالیسم آمریکا تنگ تر نموده و منافع غارتگرانه و چپا ولگرانه آنرا بخطر انداخته است. در چنین شرایطی کاندیداهای ریاست جمهوری آمریکا، در خلال تبلیغات انتخاباتی خود، تلاش کردند با ارائه راه حلهایی برای این معضلات، اذهان مردم را بسوی خود معطوف نمایند. بوش

امروز آوارگان کرد عراقی، و آشکار شدن نتایج سیاستهای سازمانهای سیاسی کردستان عراق که نقطه اتکا آنان نه توده های خلق کرد مبارزان است. شان بلکه سازش، بندوبست و مصالحه با دولتهای بورژوازی است، با ردیگرایی و اقلیت صحنه میگذارد، که خلق کرد تحت رهبری سازمانهای بورژوازی و خرده بورژوازی قادر به کسب حق تعیین سرنوشت نخواهد بود.

کاندیدای حزب "جمهوریخواه" در دفاع از منافع انحصارات نظامی - تسلیحاتی آمریکا، به تبلیغ آشکار تشدید نظامیگری در سطح جهان و افزایش بودجه نظامی آمریکا پرداخت. وی بر عدم افزایش مالیاتها تا کیند نمود عنوان کرد. در صورت پیروزی، تلاش خواهد کرد که هشت ارزش دلار را به اهرمی برای کاستن از ارزش کسری موازنه تجاری آمریکا مبدل نماید. وی در رابطه با نیکاراگوئه صراحتاً اعلام کرد خواستار افزایش کمکهای نظامی و تسلیحاتی به کنترها برای سرنگون ساختن دولت نیکاراگوئه است. در مقابل اظهارات بوش، دوکاکیس کاندیدای حزب "دمکرات"، مزورانه تلاش نمود با دادن وعده و وعیدهای در زمینه رفاه مردم، آنان را به سوی خود جلب کند. دوکاکیس اعلام نمود در صورت دستتایی بی به پست ریاست جمهوری، با افزایش مالیاتها، تصاعدی، درصدد تعدیل درآمدها بر خواهد آمد، خدمات و رفاه اجتماعی را افزایش می دهد و فعالیت کمپانیهای بزرگ را محدود می سازد. در مقابل سیاست خارجی اعلام شده از سوی بوش که تشدید نظامیگری بود، دوکاکیس اعلام نمود برای مقابله با خلقهای تحت ستم که علیه رژیمهای وابسته و ارتجاعی بپا خاسته اند، تلاش خواهد کرد رفرفهای مختلفی در این کشورها برای تضمین "حقوق بشر" انجام دهد. با این ترتیب کاندیداهای احزاب "جمهوریخواه" و "دمکرات" نظرگاههای بخشهای مختلف بورژوازی امپریالیستی را برای تامین منافع امپریالیسم آمریکا را اتمیدادند اما همانگونه که از پیش نیز روشن بود، بوش نماینده حزب "جمهوریخواه" در این "انتخابات" به پیروزی رسید چرا که بورژوازی امپریالیستی، در شرایط بحرانی برای حفظ منافع آژماندانه و غارتگرانه خود، به تشدید ارتجاع سیاسی، نظامیگری و میلیتاریسم روی می آورد و در چنین مقطعی جناحهای ماوراء ارتجاعی بورژوازی که گرایش بیشتری به قهرضدا انقلابی و نظامیگری دارند، در رأس قدرت قرار می گیرند.

در جریان اصطلاح "انتخابات" ریاست جمهوری آمریکا، نکته ای که بیش از هر چیز جلب توجه می کرد، در صد پانزدهم رای دهندگان بود. علیرغم تبلیغات پر دامنه ای که جناحهای

مختلف بورژوازی امپریالیستی بر سر این "انتخابات" سازمان داده بودند، تعداد کثیری از مردم آمریکا از شرکت در آن خودداری کردند. بنا به اعتراف محافل بورژوازی این بی اعتنائی نسبت به "انتخابات" طی چهل سال گذشته در آمریکا بی سابقه بوده است. این مسئله بقدری چشمگیر بود که بوش، برنده "انتخابات"، پس از دستتایی بی به پست ریاست جمهوری، تلویحاً به آن اشاره کرد. عدم استقبال مردم آمریکا از "انتخابات" گرچه از سوی محافل بورژوازی ناشی از عدم محبوبیت کاندیداهای رزیابی شده است، اما در حقیقت علت اصلی آن آشکار شدن نقش فریبکارانه و مزورانه دمکراسی بورژوازی در میان مردم است. مردم آمریکا در جریان تبلیغات انتخاباتی بی عینه دیدند، آزادی انتخاب که بورژوازی از آن دم می زند، فریبی بیش نیست. کاندیداهای ریاست جمهوری از قبل در زدوبند انحصارات امپریالیستی و احزاب بورژوازی امپریالیستی تعیین شده اند و مردم در دوران تبلیغات انتخاباتی به شیوه های گوناگون تحت فشار قرار می گیرند تا طمع می شوند که آراء بیشتری به نام کاندیدای مورد نظر انحصارات در یک دوره معین، به صندوقها بریزند. علیرغم فریبکاری بورژوازی، توده های مردم در این کشور - ها به تجربه درمی یابند نقش آنان در "انتخابات" رئیس جمهور و... جزئی نیست.

علیرغم یکسانی ماهوی احزاب "دمکرات" و "جمهوریخواه"، پیروزی مجدد حزب "جمهوریخواه" که مبلغ آشکار تشدید میلیتاریسم است، در این دوره از "انتخابات" ریاست جمهوری آمریکا، نشان می دهد که امپریالیسم آمریکا برای مقابله با بحران همه جانبه ای که با آن روبروست، بنحور روزافزونی به ارتجاع سیاسی، تشدید نظامیگری روی آورده است. امپریالیسم آمریکا تلاش دارد در درورد جدید نیز با تشدید میلیتاریسم، با سلب روزافزون حقوق دمکراتیک مردم آمریکا، با سرکوب گسترده خلقهای تحت ستم، افزایش کمکهای نظامی - تسلیحاتی به ضد انقلابیون سرارجهان و تجهیز و تسلیح بیشتر دولتهای ارتجاعی و دست نشاندنه منافع غارتگرانه و چپا ولگرانه خود را حفظ کند. این است رمز پیروزی بوش در "انتخابات" ریاست جمهوری آمریکا. بدیهی است که اعمال این سیاستهای میلیتاریستی، بروخامت شرایط زندگی بخش کثیری از مردم آمریکا خواهد افزود و در عرصه جهانی نیز نیکاراگوئه انقلابی، دولت دمکراتیک افغانستان و... آماج مستقیم این سیاست میلیتاریستی هستند و در این راه ارتجاعی ترین رژیمها از قبیل رژیم حاکم بر آفریقای جنوبی، جمهوری اسلامی ایران، دولت اسرائیل، و... هر چه بیشتر برای مقابله با خلقهای تجهیز خواهد شد.

طبقه کارگر . . . از صفحه ۴

اسلامی، به کارکردگان ۱۲ ساله تحت عنوان کارآموزی رسمیت داده شده است. در این قانون از تأمین حداقل امکانات رفاهی، الزام سرمایه دار به تأمین بهداشت و حفاظت محیط کار خبری نیست. رژیم جمهوری اسلامی برای آنکه در مقابل این بی حقوقی مطلق و شرایط وحشیانه بهره کشی، جلوی هرگونه اعتراض کارگران را سد کند، در قانون کار خود، زبرسمیت شناختن تشکلهای کارگری خودداری کرده است. بر اساس این قانون کار، کارگران از ایجاد تشکلهای واقعی خود محرومند، ایجاد این تشکلهای غیرقانونی است و سرمایه دار هر آن که در مقابل کارگران احساس خطر کند، مجاز است سپاه و کمیته وسایر ارگانهای سرکوبگر برای درهم کوبیدن اعتراض و اعتصاب کارگران به کمک بگیرد. در این قانون کار، ارگانهای سرکوب و جاسوسی موسوم به انجمنها و شوراهای اسلامی، جایگزین تشکلهای کارگری شده اند. طبقه کارگر ایران قانون کار ارتجاعی را تحمل نخواهد کرد و در مقابل این قانون کار ضد کارگری، خواستار تدوین و اجرای قانون کاری است که مطالبات توفوری این طبقه در آن تضمین شده باشد. طبقه کارگر ایران مادام که مناسبات استثمارگرانه سرمایه داری را درهم نکوبیده است و به رها نشی طبقه تبار دست نیافته، خواهان تدوین و اجرای قانون کاری است که دستاوردهای مبارزاتی کارگران را برسمیت بشناسد و با کاستن از ساعات کار و شدت استعمار، با ایجاد تضمین شغلی برای کارگران و آزادی ایجاد تشکلهای کارگری، حق اعتصاب و . . . این طبقه را از تباهی جسمی و معنوی مصون بدارد و توان او را برای مبارزه برای رهایی افزایش دهد. رئیس کلی قانون کاری که می باید مشارکت، نظارت

از صفحه ۱۱

به رکودگرا نید و رژیم امکان یافت مانع شکل گیری دوباره جریان اعتراضی گردد. آیا حقیقت همین است که حزب کمونیست کومه له میگوید؟ خیبر! پذیرش آتش بس از سوی جمهوری اسلامی در شرایط شکستهای پی در پی در جبهه های جنگ و بحران همه جانبه رژیم صورت گرفت. نه بدلائل منطقی میتوان پذیرفت که با پذیرش آتش بس، بحرانهای رژیم تخفیف یافته اند، چرا که این بحرانها ریشه های عمیق اقتصادی و سیاسی دارند و نه هیچ فاکت مشخصی در این مورد وجود دارد. حزب کمونیست کومه له حکمی را صادر کرده است که متکی به هیچ فاکت عینی نیست. بالعکس بحران عمیق اقتصادی رژیم همچنان بقوت خود باقیست. فشار بر این بحران شدیداً بر دوش توده های مردم سنگینی میکند. سیاست نظا میگری رژیم همچنان ادامه دارد. مردم ایران از هرگونه حقوق سیاسی محروم اند. شرایط زندگی مادی و

و تصویب تشکلهای مجامع کارگری تدوین شود، از این قرارند:

- ۴۰ ساعت کار و دو روز تعطیل پی در پی در هفته، یک ماه مرخصی سالانه با پرداخت حقوق کامل.

- تقلیل کار روزانه کارگران و دیگر صنایعی که با شرایط دشوار و مخاطره آمیز و بروز هستند به ۶ ساعت کار در روز ۳۰ ساعت کار در هفته - ممنوعیت کامل اضافه کاری، ممنوعیت سیستم پرداخت دستمزد بصورت جنسی

- ممنوعیت شب کاری در تمام رشته های اقتصادی مگر در مواردی که به دلائل فنی یا رفاهی مطلقاً ضروریست و مورد تأیید تشکلهای کارگری قرار گرفته باشد، آنهم حداکثر بمدت ۴ ساعت.

- ممنوعیت استفاده کودکان در سنین تحصیل زیر ۱۸ سال

- ممنوعیت کار زنان در رشته هایی که برای سلامتی آنها زیان آور باشد.

- برخورداری زنان از حقوق و مزایای کامل برابر با مردان در ازای کار مساوی

- مرخصی زنان با ردا رومانه قبل و دو ماه بعد از زایمان بدون کسر حقوق، با برخورداری از امکانات پزشکی، درمانی و داروئی رایگان.

- برخورداری زنان از تسهیلاتی چون شیرخوارگاه، مهدکودک، حق نگهداری و رسیدگی به نوزادان در محل کار

- ممنوعیت کسر دستمزد به بهانه جرمه، خسارت، غیبت و غیره.

- تعیین دستمزد کارگران متناسب با سطح هزینه ها و تأمین معیشت یک خانوادۀ ۵ نفره کارگری

- افزایش دستمزد کارگران متناسب با سطح هزینه ها هر شش ماه یکبار.

- بیمه کامل اجتماعی کارگران، بیمه بیکاری، سوانح، نقض عضو، جراحت، کهولت، معنوی توده ها همچنان وخیم است، و هیچ دلیلی

مبنی بر تخفیف تضادها وجود ندارد. ناراضی مردم نه تنها کاهش نیافته بلکه تشدید نیز شده است. تضادهای درونی رژیم نه تنها تخفیف نیافته و ختم " نزاعها وجدالها " پذیرفته نشده بلکه در پی آتش بس تشدید شده است. از همه این

مسائل نیز که بگذریم تجربیات در مقیاس جهانی این حقیقت را نشان داده است که پذیرش آتش بس در حین شکست، در پی خود یک بحران وسیع داخلی را به همراه داشته، و جمهوری اسلامی نیز مستثنی نیست. حقایق موجود چشم انداز تشدید بحرانهای رژیم و اعتلا مبارزات مردم را نشان

میدهد. تحلیل حزب کمونیست کومه له نه منتج از واقعیات عینی بلکه ساخته و پیرداخته ذهنیت خرده بورژوازی مایوس، ناامید، خسته و افسرده است این تحلیل قطعاً تا شیر خود را برسیاستها و

تاکتیکهای این سازمان برجای خود گذاشت، و روند گرایش بر استرادیالین سازمان تقویت خواهد کرد.

فرسودگی، امراض ناشی از حرفه و از کار افتادگی - برقراری کنترل کامل و سازمان یافته بهداشتی بر کلیه بناها، ایمنی محیط کار، خدمات درمانی و بهداشتی رایگان و پرداخت حقوق دوران بیماری.

- تنظیم مقررات و آئین نامه داخلی کلیه مراکز تولیدی با نظارت و تصویب نمایندگان کارگران

- ایجاد کار برای کارگران بیکار و پرداخت حقوقی معادل مخارج یک خانوادۀ ۵ نفره کارگری به کارگران بیکار

- تضمین حق تشکیل سندیکاها و اتحادیه های کارگری و حق اعتصاب با پرداخت دستمزد کامل کارگران در دوران اعتصاب

- تساوی حقوق کارگران کشاورزی و امور خدماتی با کارگران حرفه ای.

تنها آن قانون کاری میتواند در این مرحله از مبارزات طبقه کارگر، پاساژهای مبارزاتی کارگران ایران باشد، که دربرگیرند این رئیس کلی باشد. قانون کاری که با مشارکت کارگران و تحت نظارت آنان تدوین شود

تشکلهای کارگری را مجاز نماید نظارت بر اجرای این قانون کار، در برابر سوجدوئی و تالانگر سرمایه داران به مقابله برخیزند. دستاویبی به چنین قانون کاری، متضمن گسترش مبارزات کارگران علیه سرمایه داران و یکپارچگی آنان در مبارزه علیه قدرت سرمایه و طبقه سرمایه دار است

طبقه سرمایه دار و دولت حامی آن، با تلاش برای تصویب قانون کار ارتجاعی، نیروی متمرکز خود بر

به رخ کارگران میکشد، کارگران نیز با پیدایش تشکلهای در تشکلهای واقعی خود و ایجاد دوگسترده

کمیته های کارخانه بطوریکه چاره مبارزه علیه آنان برخیزند.

کرامی باد خاطرۀ فدائی شهید

رفیق منصور اسکندری



عضو کادر مرکزی سازمان

است بازگشت به " اصول لنینیسم " و " اصول کمونیسم " است یا ادامه همان خط مشی - خروشچف در شرایط دیگری؟ " در اینجا روشن میگردد که بحث مقاله بر سر ادامه همان خط مشی خروشچف از سوی گورباچف است. تحلیل سازمان نیز در این باره روشن است و معتقد است که انحرافات ناشی از این خط مشی به یکترند مستقل اپورتونیستی - رفرمیستی تکامل نیافته و سرمایه داری در شوروی احیا نشده است. در این مقاله هرکجا که واژه " خط " بکار برده شده - معادل واژه " ترند " بلکه بمعنای خط مشی است.

سؤال دیگر فقط این است که با توجه به اینکه در بخش وظائف عمومی دمکراتیک برنامهم حداقل سازمان بند ۱۰ بدون هرگونه محدودیتی گفته شده است " آزادی فکر و عقیده ، آزادی بیان ، آزادی مطبوعات ، حق تشکیل اتحادیه ، سندیکا ، شورا ، احزاب و سازمانهای سیاسی ، حق اجتماع ، میتینگ ، تظاهرات و اعتصاب " آیا در جمهوری دمکراتیک خلق این مفاد شامل حال بورژوازی و احزاب آن نیز میگردد ؟

جواب - در برنامه حداقل سازمان آزادیهای سیاسی و حقوق دمکراتیک - فقط برای پرولتاریا بلکه برای عموم مردم خواسته شده است. بنا بر این علی الاصول در این زمینه محدودیتی برای بورژوازی و احزاب آن نیز وجود ندارد مگر آنهایی که مرتکب جناحی یا تضد بشری شده و حقوق دمکراتیک و آزادیهای سیاسی مردم ایران را الگومال کرده اند. در جمهوری دمکراتیک خلق که قدرت سیاسی در دست توده ها قرار داده و توده های مسلح با اقتدار انقلابی از دست آوردهای خود دفاع میکنند ، بدون هرگونه واهمه ای کامل ترین ، وسیع ترین و گسترده ترین دمکراسی را برقرار خواهند کرد. آنچه در اینجا حائز اهمیت اصولی است ، اعمال دیکتاتور انقلابی و سرکوب مفاومت کلیه مرتجعینی است که در برابر حکومت انقلابی - دمکراتیک ایستادگی میکنند ، اما اعمال دیکتاتور و سرکوب الزاما بمعنای محروم ساختن بورژوازی از آزادی سیاسی نیست. میتوان دهم دیکتاتور انقلابی و سرکوب دشمنان خلق وجود داشته باشد و هم آزادیهای سیاسی به طور عام بر سمیت شناخته شود. اما اینکه روند مبارزه طبقاتی مسئله را به چه شکل مشخص مطرح خواهد ساخت و بورژوازی چگونه برخورد خواهد کرد امری مربوط به خود پروسه مبارزه طبقاتی و شرایط مشخص است.

لنین حتی محروم ساختن بورژوازی را از حق انتخاب در شرایط دیکتاتور پرولتاریا مطلق نمیداند. آنرا یک اصل ضروری نمی شناسد. اوطی سخنرانی خود در هشتمین کنفرانس - ک - (ب) ، این مسئله را به شکل زیر مورد بحث قرار میدهد: " آخرین نکته ای که من باید از آن سخن

انقلاب اکتبر

انجام داد. جنگ جهانی دوم و هجوم فاشیستها به کشور شوراهان تنها ذره ای در عزم استوار ایزن طبقه خللی وارد دنیا و رد بلکه با فداکاری و قهرمانی بی نظیر نقش بسیار مهمی در شکست فاشیسم ایفا نمود و ضربه خردکننده دیگری بر پیگرد توتامپری - یالیسم و نظام سرمایه داری جهانی وارد آورد. پرولتاریای اتحاد جماهیر شوروی بنا به وظیفه انتزاعی و سونالیستی خود همدوش انقلابیون تعدادی از کشورهای تحت سلطه فاشیسم بمبارزه در راه سرنگونی رژیم های فاشیستی ادامه داد. ارتش سرخ نقش مهمی در رهائی آنان از یوغ فاشیسم ایفا نمود. با شکست فاشیسم روند فروپاشی سرمایه داری که انقلاب اکتبر منادی آن بود - تسریع گردید. با پیروزی یک موج انقلاب در شرق اروپا و جنوب شرقی آسیا و شکل گیری اردوگاه بزرگی از کشورهای سوسیالیستی ، شرایط مساعد تری برای رشد انقلابات فراهم گردید. امپریالیسم با زهم تضعیف گردید. سیستم کهن استعماری از هم پاشید. جنبش های رهایی بخش بیش از پیش را دیکال گردیدند ، نقش مهمتری در فروپاشی امپریالیسم و تقویت سوسیالیسم بر عهده گرفته ، و از نیروی ذخیره انقلاب پرولتری به جزء - لاینفک پروسه انقلاب جهانی تبدیل شدند. نقش تاریخی دوران ساز انقلاب اکتبر در تمام این تحولات و همه دگرگونیهای انقلابی که در مقیاس جهانی بوقوع پیوسته ، کملا مشهود است و امروزه بیش از هر زمان دیگر این نقش و اهمیت آشکار شده است. با تمام این اوصاف کسی که نقش دوران ساز و اهمیت تاریخی - جهانی انقلاب اکتبر را در این روند دگرگونی انقلابی جهان معاصر درنگ کند ، هرگز از تاریخ و سیاست چیزی نیا موخته و نخواهد آموخت. تمام مسائل ، مشکلات و انحرافاتی که جنبش جهانی پرولتاریائی ، کشورهای سوسیالیست ، از جمله پرولتاریای اتحاد جماهیر شوروی با آن روبروست هیچیک در این نقش و اهمیت انقلاب اکتبر و اقدام تاریخی و دورا ساز پرولتاریای اتحاد شوروی ، تأثیری نخواهد داشت. روند تحولات انقلابی که انقلاب اکتبر سرآغاز زمانه آن بود ، همچنان به پیش

گویم عبارتست از نقش رهنمون پرولتاریا و محروم ساختن از حق انتخاب ، قانون اساسی ما برای پرولتاریا در مقابل دهقانان امتیاز قائل است و استثمارگران را از حق انتخاب محروم می نماید. ما به مسئله محروم ساختن بورژوازی از حق انتخاب بهیچوجه از یک نقطه نظر مطلق ننگریسته ایم. زیرا از نقطه نظر تنوریک کاملاً جایز بنظر می رسد که دیکتاتور پرولتاریا در هر گام بورژوازی را سرکوب نماید. ولی بتواند وی را از حق انتخاب محروم نماند. این امر از نقطه

کار

روی خود ادامه میدهد. مسائل کشورهای سوسیالیستی خود جزئی از مسائل عمومی تر مربوط به انقلاب جهانی پرولتاریائی ، به تاخیر افتادن انقلاب پرولتری در کشورهای سرمایه - داری پیشرفته و ساختن سوسیالیسم در کشورها - ثی است که از جهت اقتصادی و اجتماعی عقب مانده بوده اند. این عقبماندگی اقتصادی و اجتماعی زمینه ساز عینی گرایش بر است و انحرافات جدی در ایدئولوژی و سیاست و امر ساختن سوسیالیسم در کشورهای اردوگاه است. تجربه هفتاد ساله انقلاب اکتبر و ساختن سوسیالیسم در شوروی و مشکلات و انحرافاتی که پرولتاریای این کشور با آن روبروست ، نشان دهنده راه صعب ، پیچیده و پرفرازونشیبی است که پرولتاریای جهانی باید در مبارزه علیه نظام سرمایه داری و بحاطا استقرار سوسیالیسم و کمونیسم طی کند. پرولتاریا در این مسیر حتی پس از قبضه قدرت باید با دشمنان با انحرافات متعدد مبارزه نماید. و تنها در یک انقلاب مداوم خود و تمامی جامعه را دگرگون سازد. تاریخ در مسیری صاف و هموار ساخته نمیشود. پرولتاریا نیز نمیتواند بدون یک مبارزه پرفرازونشیب ، پیوند رهایی پر سنگلاخ ، انحرافات و مسیر اصلی ، عقب نشینی و پیشروی ، شکست و پیروزی ، انقلاب جهانی - پرولتاریائی و استقرار جامعه کمونیستی را بفرجام برساند. بنا بر این علیرغم یاوه سرانیست های بورژوازی و دستپاچگی که از شکست طلب آن ، تاریخ بشریت به عقب بلنکه به جلو به سوی سوسیالیسم در حال پیشرویست ، راهی را که پرولتاریای اتحاد جماهیر شوروی با انقلاب سوسیالیستی اکتبر آغاز نمود ، راه تمام بشریت ستم دیده و استثمار شده است.

- ☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆
- ☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆
- ☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆
- ☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆
- ☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆
- ☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆
- ☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆
- ☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆
- ☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆
- ☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆
- ☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆
- ☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆

نظر تنوریک کاملاً ممکن است و ما هم قانون اساسی خود را بعنوان نمونه ای برای سایر کشورها تکلیف نمی کنیم. ما فقط این را می گوئیم که هر کس انتقال به سوسیالیسم را بدون سرکوب بورژوازی تصور نماید سوسیالیست نیست. ولی اگر سرکوب بورژوازی بعنوان یک طبقه ضروری محروم ساختن وی از حق انتخاب برای ضروری نیست. بورژوازی را قبل از انقلاب اکتبر و پس از آن هیچکس از شوراهای بیرون نکرده. بورژوازی خودش از شوراهای رفت.

پاسخ به
سؤالات

انقلاب اکثرمنادی عصر طوفانها

انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر که در ۱۹۱۱ نخستین شکار فساد در جبهه سرمایه ایجاد نمود و فصل نویینی را در تاریخ بشریت گشود هفتاد یکمین سالگرد خود را در ۷ نوامبر پشت سر گذارد. این انقلاب که بدست توانای پرولتاریای روسیه و تحت رهبری حزب بلشویک انجام گرفت، نادی عصر دگرگونیهای انقلابی و بنیادی عصر طوفانها در مقیاس جهانی - تاریخی بود و امر اروپای نظام طبقاتی سرمایه داری را آغاز نمود. انقلاب سوسیالیستی اکتبر به همه برتجعی که به حقیقت رسالت تاریخی پرولتاریا در ویران سازی نظام طبقاتی و استقرار جامعه کمونیستی با ناباوری و تمسخر می نگریستند، نشان داد که پرولتاریا بعنوان مولود و پرورده نظام سرمایه داری یگانه طبقه استثمار شده تاریخ است که رسالت برانداختن نظام طبقاتی و استقرار یک جامعه از هرگونه ستم و استثمار را برعهده دارد. انقلاب اکتبر چنان زلزله ای در دنیا ایجاد کرد که سرمایه داری پدید آورده همه مرتجعین را به هراسی مرگبار دچار ساخت. تمام نیروهای ارتجاع جهانی، همه قدرتهای بزرگ امپریالیستی که از وقوع انقلاب بردگان کار مزدوری به وحشت افتاده بودند تلاش همه جانبه و گسترده ای را برای برافکندن دیکتاتور پرولتاریا از خاکپهنا و رکشور شوراهای آقا نمودند. اما علیرغم تمام تلاشهای مذبحانه مرتجعین علیرغم تمام لشکرکشی نظامی و تسلیح و تجهیز ضد انقلاب داخلی، تقدیر تاریخ چنین بود که حکومت ستمدینگان و استثمارگران پا بر جا ماند. ضد انقلاب جهانی نتوانست حکومت نو پای کارگران را سرنگون سازد و چرخ تاریخ را به

عقب بازگرداند. دیکتاتور پرولتاریا در اتحاد شوروی استحکام یافت و روند دگرگونیهای انقلابی در سراسر جهان تسریع گردید. در همان نخستین سالهای انقلاب اکتبر، تحت تاثیر این انقلاب، پرولتاریای برخی از کشورهای سرمایه داری به قیام علیه سرمایه داران کشور خود برخاستند. هر چند این انقلابات پروولتری در آن مقطع بسا شکست رو برپوشدند، اما دوران انقلابات پرولتاریائی و گذار به سوسیالیسم در مقیاس جهانی آغاز گشته بود. انقلاب سوسیالیستی اکتبر با خصلت عمیقاً انترناسیونالیستی کارگر - ان شوری، نه فقط بر روند اعتلا جنبش پرولتاریائی بین المللی تاثیر گذاشت بلکه محرک نیرومندی برای اعتلا جنبشهای رهاشی بخش ملتهای کشورهای مستعمره و وابسته گردید. این جنبشها در مبارزه خود علیه امپریالیسم و بختا طبر رهاشی از تکیه گاه مستحکمی برخوردار گردیدند. امپریالیسم از درون و بیرون آماج جنبشهای پروولتری و رهاشی بخش ملی گردید. با این وجود تا خیرا انقلاب پروولتری در کشورهای پیشرفته سرمایه داری، وظایف بسیار سنگین تری را در برابر کارگران پیروزمندان اتحاد شوروی قرار میداد. پرولتاریای کشورشوراهای می بایستی چندین سال یک و تنها، در محاصره همه جانبه دنیا سرمایه داری، پرچم سرخ و رهاشی بخش انقلاب جهانی پرولتاریائی را برافراشته نگه - دارد و ساختار سوسیالیسم را در کشورشوراهای آقا زمامد. پرولتاریای اتحاد شوروی تحت رهبری حزب بلشویک، لنین و استالین ایمن وظیفه سترگ و تاریخی خود را با سرفرازی و افتخار در صفحه ۱۵

رفقای یکی از تشکلهای هوادار سازمان طی نامه ای به نشریه "کار" چندین سؤال را جمع به مسئله رابطه انقلاب اجتماعی و سیاسی، تعریف انقلاب سیاسی، انقلاب ایران و روندهای انقلاب جهانی، مجلس موسسان و شوراهای آزادیهای سیاسی و مقاله "نوزدهمین کنفرانس ج. ک. ا. ش. ادامه کدام خط" مطرح کرده و خواستار پاسخ به این سئوالات شده اند. تاکنون در بخش پاسخ به سئوالاتی مقالات نشریه به برخی از مسائل مطرح شده از جمله مسئله انقلاب اجتماعی و سیاسی، مسئله مجلس موسسان و شوراهای پاسخ داده شده است. رفقا با این مقالات مجدداً مراجعه کنند و جواب این بخش از سئوالات خود را خواهند یافت. چنانچه با هم سئوالاتی باقی ماند، بحث مفصلتری در توضیح و تشریح برنامه سازمان در بخش وظایف فوری سیاسی پیرامون این مسائل صورت خواهد گرفت. بقیه سئوالات نیز بنا به درجه اهمیت و مرم بودن آنها در ستون پاسخ به سئوالات، جواب داده خواهد شد. در این شماره به دو سؤال رفقا پاسخ میدهم.

رفقا سؤال کرده اند با توجه به اینکه در نشریه "کار" شماره ۲۲۴ در مقاله "نوزدهمین کنفرانس ج. ک. ا. ج. ش. ادامه کدام خط" گفته شده است "..... صرفاً بقصد سرپوش گذاردن بر ورشکستگی خط اپورتونیستی دوران خورشچف بعد از انحرافات ناشی از آن "..... از واژه "خط" استفاده شده است آیا این بدان معناست که سازمان قصد طرح موضعی جدید را در این رابطه دارد؟

جواب - پاسخ منفی است. اگر رفقا عمیق تر مقاله مذکور را مطالعه کنند، درمی یابند که محور مقاله همانگونه که در خود مقاله آمده است پاسخ به این سؤال میباید شد که "آیا مسائلی که گوربا چف عنوان میکند، بدانگونه که خود او مدعی در صفحه ۱۵

پنک است خون من، دردت کارگر
داس است خون من، دردت برزگر

- * رضا حسینی مستعان
- * عزت بهرامی (موسی)
- * محمدرضا چمنی
- * سیروس سپهری
- * مریم دژآگاه
- * جمشید دژآگاه
- * علی ململی
- * مظفر قادی
- * علی جدیدی
- * داوود نوری
- * مهران محمدی
- * داریوش مولوی
- * جهان بخش طغیان
- * عبدالرضا هیگیر
- * رحیم حدادی
- * عثمان کریمی
- * علی اصغر غلامی
- * محمد چشم براه
- * علی دبیری فرد
- * هوشنگ والی زاده
- * نصرت رئیسی
- * مسعود شوقیان
- * هادی اشکانی
- * منصور اسکندری

گرامی باد یا شهدای آبان ماه سازمان رفقا:

- * مرتضی فخر طباطبی
- * مجید شریفی (هما یون - حجت)

برای تماس با:
سازمان جریکهای فدائ خلق ایران (اقلیت)
نامه های خود را در دوشنبه جداگانه برای دوستان و آشنايان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه ها پتان را به آدرس زیر بفرستند:
Post Fach 302921
1000 Berlin 30
West Germany

کسکهای مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به آدرس سازمان ارسال نمایید.
Jalali
201964 M
Credit Lyonnais
29 Bd. Jules-Ferry
75011 - Paris
FRANCE